



قیام کارگر



ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱

www.KetabFarsi.com

کارگران جهان متحد شوید

قیام کارگر

ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۱

آذرماه ۱۳۵۴

www.KetabFarsi.com

فهرست

- * سرقاله : طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران ۵
- * اخبار ۱۴
- * درباره اعتصاب ایران ۳۳
- * علم اقتصاد سوسیالیستی را بیاموزیم ۵۳
- * اصول و شیوه های مخفی کاری ۶۴
- * رنچ نابرده گنج (شعر) ۷۱
- * تحلیلی بر روابط ایران و عراق ۷۷
- * جنایات رژیم شاه در ظفار ۸۳
- * درباره اضافه کاری ۸۶

* *

*

www.KetabFarsi.com

سرمقاله

طبقة کارگر و جنبش انقلابی ایران

رفتای کارگر!

انتشار اولین شماره "قیام کارگر"، ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران، بمعایله، یکی از مهمترین وسائل ارتباطی مابین جنبش مسلح‌انه، پیشتاز و جنبش طبقه کارگر، مبین مرحله نوینی در جنبش انقلابی ایران و در راس آن جنبش نوین کمونیستی در ایران است.

این مرحله نوین از یکطرف با ضروریاتی که لزوم مستغیری توده‌ای و تعامل با جنبش طبقه کارگر را درستود روز سازمان های مسلح مارکسیستی قرار داده است، معین میشود و از طرف دیگر با رشد و اعتدالی جنبش خود بخودی طبقه کارگر و نیازهای سیاسی و انقلابی هر روز گسترده تر آن مشخص میگردد.

بدین ترتیب، انتشار چنین نشریه‌ای - "قیام کارگر" - معنا و محتوی استراتژیک خود را در چارچوب اساسی‌ترین هدف این مرحله، ضرورت ارتباط مابین جنبش مسلح‌انه، پیشتاز و زحمتکش‌ترین طبقات جامعه و در اینجا طبقه کارگر، باز می‌یابد.

* * *

قیام کارگر

در حدود دو سال و نیم پیش، بدنبال جمع‌بندی هائی که پس از قریب ۸ سال کار مخفی سیاسی و دو سال کار مخفی سیاسی/ نظامی سازمان وکلاً اثرات استراتژی مبارزه^۱ سلحانه^۲ پیشتاز بر روی طبقات مختلف بعمل می‌آمد، ما به وجود نارسانی‌های قابل اهمیت در مورد تماس با جنبش خود بخوری طبقات زحمتکش خلق و تئوری‌های اولیه‌ای که در حول این استراتژی در همین زمینه وجود داشت بی‌بردیم.

ما علاوه‌ی دیدیم که این تئوری‌ها با اینکه بدستی ضرورت مبارزه سلحانه^۳ پیشتاز را بعنوان حلقه^۴ اصلی مبارزه^۵ خلق و شکستن بن— بسته‌ای سیاسی/استراتژیک روز ارائه میدارد، و با اینکه در یک مرحله توانسته بودند به کلی تربیت نیازهای سیاسی/استراتژیک جنبش خلق پاسخ مناسبی بدهند، اما در شرایط سالهای ۹۵ به بعد، پس از گذشت دو سال نبرد رویارویی با رژیم مزدور شاه خائن، دیگر نمی‌توانستند پاسخگوی بسیاری از مسائل جدیدی باشند که پیش‌رفت جنبش پیش‌روی ما قرارداده بود.

مسائلی که در آن زمان ما را به خود مشغول می‌کرد (اگرچه امروز دیگر بهمان شکل مطرح نیست و نه می‌تواند باشد) همگی نشاند هنده این امر بود که دیگر هدف عمل سلحانه بدون ارتباط شخص آن با طبقات و اقتدار خلقی، بدون اینکه بتواند در حرکت خود بخسودی و مبارزات طبقات زحمتکش وکلیه^۶ نیروهای ضد امپریالیستی خلق ما تاثیری رو به جلو بگذارد، نمی‌تواند خود از رشدی ارگانیک، خلقی و فزاینده بخورد ار باشد. این نتایج نشان میدارد که حلقه^۷ ضعیف تاثیرات جنبش سلحانه^۸ پیشتاز را باید در رابطه با آن طبقاتی جستجو کرد که در وهله^۹ اول و بطور فوری نه مطالبات سیاسی/دموکراتیک بلکه درخواست‌های ملموس‌تر صنفی/اقتصادی محتوى مبارزات خود بخوری آنها را تشکیل میدهد.

بنابراین بررسی‌های استراتژیک ما به بررسی یک ساله، مشخص یعنی رابطه، جنبش مسلحانه، پیشتاز و مبارزه، خود بخودی طبقات زحمتکش و در راس آن، به بررسی رابطه، جنبش مسلحانه، پیشتاز با مبارزه، خود بخودی طبقه، کارگر موکول شد.

در اینجا سلسله سوالات دیگری بطور منظم در مقابل ما قرار میگرفت که می‌باید مقدمتاً به آنها می‌پرداختیم. این سوال‌ها عبارت بودند از اینکه: جنبش خود بخودی کارگران اکنون در چه مرحله‌ای است؟ و چه ماهیتی دارد؟ چگونه می‌توان سطح این جنبش را تا سطح مبارزه، مسلحانه ارتقا دارد؟ عمل مسلحانه، پیشتاز چگونه در رابطه با مبارزه، روزمره، این طبقه قرار خواهد گرفت و چگونه آنرا سیاسی‌تر خواهد کرد؟ و بالاخره برای این منظور چه شعارهای مرحله‌ای و چه شعارهای استراتژیک باید در مقابل آن نهاد؟ اما ما چگونه با این مسائل بخورد کردیم؟ و چه اقدامات شخصی برای حل آنها انجام دادیم؟

(الف) هسته، یک گروه کارگری، با هدف شناخت مسائل کارگری، بررسی چگونگی ایجاد سریل هائی بین سازمان ما و جنبش طبقه، کارگر دروهره، اول و ایجاد این سریل‌ها در مرحله، بعد، سازمان داده شد (۱).

(۱) اولین گروه کارگری سازمان در سال ۸۴ تشکیل شد. مسئولیت این گروه بعده، شهید محمد بازرگان قرار داشت. از آنجائی که گروه به نقطه نظر صحیحی مجهز نبود، نتوانست به پیشرفت قابل اهمیتی دست بیافزاید. بطوریکه در ضربه، اول شهریور بعد از تلاشی این گروه هیچ‌گونه تجربه، مدفن و قابل استفاده از آن باقی نمانده بود.

این هسته در طی بیش از ۲ سال کار، با عبور از مراحل مختلف تجربی و طوی فراز و نشیب‌های سازمانی، توانست به مرور یک گروه کارگری که در ارتباط مداوم و روزانه با کارگران بودند (چه توسط رفقاء که مستقیماً در کارخانه‌ها به کار من پرداختند و چه تعاس با برخی محافل صنفی/سیاسی کارگری) به وجود آورد. در طی همین دوران، گروه کارگری سازمان موفق می‌شود یک سلسله گزارشات کارگری که اوضاع و شرایط زندگی مادی طبقه کارگر (زندگی اقتصادی، نظرات سیاسی، اعتقادات و مسائل او...) را منعکس منمود، در چهار جلد مدون کرده و در سطح داخلی سازمان منتشر نماید (۲).

این گزارشات که محصل بخورد مستقیم رفقاء ما با مسائل کارگری و حاصل مدت‌ها کار مستمر رز کارخانه‌ها و زندگی مشترک آنها با کارگران بود، نتایج مثبت بارزی در امر شناخت و نزد یکی تشکیلاتی ما به مسائل کارگری و جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران ببار آورد.

(ب) بموازات این حرکت (تشکیل گروه کارگری)، ما چگونگی انجام یک رشته عمل مسلحانه را که بطور مشخص از مبارزه روزمره کارگران حمایت کرده، بتواند در چنین چارچوبی روابط جنبش مسلحانه، پیشتاز و جنبش خود بخودی طبقه کارگر را نزد یکتر مسازد، مورد مطالعه قرار داریم. بنظر ما این عملیات، در عین آنکه خصلت تبلیغی مسلحانه، خود را حفظ می‌کرد، مخصوصاً نمی‌بایست در سطح بسیار بالاتری از محتوى درخواست‌های مشخص کارگران قرار گیرد، چرا که، صرف نظر از امکان جد امدادن این عملیات از حمایت بلا فاصله

(۲) ما به مرور و بعد از تصمیمات لازمه، این گزارشات را در سطح عموم منتشر خواهیم ساخت. گزارش اعتراض رز کارخانه ایرانا که در همین شماره درج شده از همین مجموعه انتخاب شده است.

کارگران، آن نتایجی که مادر عین حال به عنوان یک حرکت آزمایشی در مدد نظر داشتیم برآورده نمیشند (۳) . هدف اصلی ما از این سلسله عملیات بیشتر از آنکه تبلیغی باشد (با آنکه عمل اچنین نتیجه‌ای را هم در برد اشت) ، یک هدف درون تشکیلاتی بود که میخواست ما را به شناخت هرچه کاملتر مسائل خاص جنبش کارگری ایران آشنا کرده و قوانین ارتباط این جنبش را با جنبش مسلح‌انسه پیشناز روشن گرداند . بنابراین ما مترصد موقع و موضع مساعدی برای چنین عملیاتی بودیم .

(۳) واضح است که وظیفه سازمان پیشناز نه تنزل دادن محتوی سیاسی مبارزه، خود تا سطح مبارزات خود بخودی و درخواست‌های پائین‌تر صنفی یا سیاسی بلکه، ارتقاء، این مبارزات تا عالیترین سطح مبارزه، سیاسی یعنی مبارزه، مسلح‌انه است . همین‌طور روشن است که اصولاً اصلی‌ترین منافع کارگران و تمام فشرهای زحمتکش جامعه نیز در رابطه با حادترین شکل سیاسی مبارزه که هدف نابودی رستگاه سیاسی / اقتصادی ... سرمایه داری وابسته به امپریالیزم را در مقابل قرار داره باشد تامین می‌شود . بنابراین مزاد ما از نزد یکی عمل مسلح‌انه به منافع و مبارزات روزمره، کارگران بهیچوجه بمعنای تسلیم به جریان بخود بخودی مبارزه، آنها نیست (محتوی مسلح‌انه، عمل نیز این را بخوبی نشان میدهد) ، بلکه دقیقاً ارتقاء آن به منطع بالاتری از آگاهی سیاسی، منتهی از نقطه، آغازی است که پیوند این رشته ارتباط را معکن سازد، نه آنکه آنچنان فراتر به حرکت خود اراده دهد که بکلی از طبقه، خود جدا ماند .

قیام کارگر

در ابتدای بهار ۱۳۵۰ موج جدیدی از مبارزات کارگری، از اعتصابات و مقاومت‌های سخت، حتی خونین شروع به حرکت کرد. این مبارزات که بیش از هرچیز دیگر تحت تاثیر فشار تورمی ناشی از سرازیر شدن ناگهانی ملیونها تومن درآمد اضافی نفت بود، یکباره در سطح وسیعی از کارخانه‌ها گسترش یافت، بطوریکه در اوائل خرداد ماه اعتصاب همزمان کارخانه‌های جیپ لند رور، گروه تولیدی ایرانا، پالایشگاه نفت تهران، کارخانه کفش ملی و ... رژیم ضد کارگر شاه را به وحشت عظیمی انداخت. زمان مساعد فراهم آمده بود و ما با شناسائی‌های مقدماتی که قبل از بدست آورده بودیم توانستیم تقریباً بلافاصله و در ادامه اوج این اعتصابات، یک رشته عملیات انفجاری را در طی چند روز متوالی سازمان بد هیم.

این عملیات عبارت بودند از:

۱ - انفجار پاسگاه زاند ارمی کاروانسرا سنگ در ساعت سه و پانزده دقیقه، روز ۲۹ خرداد. این پاسگاه نقش فعالی در سرکوب کارگران داشت.

۲ - انفجار همزمان سه بعد در نمایشگاه واداره، مرکزی شرکت اسرائیلی ایرانا واقع در خیابان نادر شاه در ساعت دوازده و سی دقیقه، سه شنبه ۴ تیر ماه.

۳ - انفجار تاسیسات برق کارخانجات اسرائیلی ایرانا واقع در جاده کرج در ساعت چهار و سی دقیقه صبح.

۴ - انفجار و انهدام کامل تاسیسات برق کارخانه جیپ لند رور واقع در جاده کرج در همان ساعت.

این عملیات با اینکه در حساس‌ترین لحظات ممکن به روشنترین صورت بیشترین معنای سیاسی حمایت مسلحانه، پیشتاز را از جنبش

طبقه؛ کارگر اعلام میکرد و با اینکه با استقبال فوری و عکس العمل ثبت کارگران آگاه و پیشرو کارگری روپوشد، اما ما از برآورد نتایج سیاسی عمل تا تحقیقات مستقیم و بررسی های عمیق تر تشکیلاتی خود را ری کردیم. بدینجهت برخلاف روبه؛ گذشته (۴) تنها به دادن یک اطلاعیه؛ نظامی با کمترین توضیح سیاسی بسند کردیم. این چنین شیوه‌ای بما اجازه نمیدارد که در از هیجانات لحظه‌ای و احياناً شعار های بی محتوی، دور از عمل و احساساتی که متأسفانه بطور سراسام‌آوری در تبلیغات برای مبارزه؛ این طبقه معمول است، به بررسی واقع بینانه، اثرات این عملیات بپردازیم. البته برای ما روشن بود که در قبال یک چنین تجربه؛ محدودی، بهبود جوهر نباید در انتظار بدست آوردن عام ترین نتایج سیاسی/استراتژیک باشیم. اما همین تجربه؛ هرچند

(۴) بعنوان مثال ما در اعلامیه؛ توضیحی عمل انفجار ساختمان گارد ر انشگاه صنعتی (فروردین ۱۳۵۰) که در رابطه با همان خط مشی عمل مسلحانه در رابطه با جنبش طبقات مختلف خلق صورت گرفته بودند نه تنها دست به یک کار توضیحی افشاگری وسیع سیاسی بردیم، بلکه بد لیل شناخت کاملاً روشن و وسیعی که از مسائل و مرحله؛ جنبش ر انسحبوئی ایران را شتیم، همین طور با تحلیل مشخصی که از ماهیت طبقاتی این جنبش و وظائف آن در مقابلان قرار راشت، توانستیم اصلی ترین وظیفه؛ این جنبش و اصلیترين شعار مرحله‌ای آن را بطور سراسری معین نمائیم و استقبالی که رانشجویان از هدفهای طرح شده در آن بعمل آوردند و تبعیت گروهها و سازمانهای مبارز دیگر از این خط مشی صحت تحلیل ما را نشان داد. امروز نیز علمیرغم گذشت قریب یک سال و نیم از طرح این خط مشی، مبارزه؛ رانشجوئی ایران در چهارچوب همین هدفها و وظائف توجیه میشود.

کوچک، وقتی درکنار تجربیات کوچک و متعدد دیگر و مشاهدات و عینیات خود ما در زمینه های دیگر (زندگی و کار در میان کارگران) قرار میگرفت و وقتی با آن بی تجربی عظیمی که محصول خلاصه موجود مابین پیشناز (اندیشه و عمل او . . .) و جنبش این طبقه بوده سنجیده میشد، ماره، خام فکری لازم را برای اندیشه و عمل عینی و مسئولانه در چنین جهتی (ارتباط با جنبش طبقه) فراهم میساخت. اما این نتایج چه بود و ما چگونه با آن برخورده کردیم؟ ما در فرصت دیگری در همین نظریه بطور کاملتر در این باره صحبت خواهیم کرد، ولی اولین نتیجه گیری های ما نشان میدارد که: بدون وجود یک ارتباط مشخص سیاسی / تشکیلاتی با جنبش طبقه، کارگر، تبلیغ مسلحانه، پیشنهاد نمیتواند به هدف ای اساسی تر سیاسی خود دست یابد.

این نتیجه از سوئی دیگر به شیوه ای دیگر توسط تجربیات و مشاهدات عینی گروه کارگری ما تایید میشود. این گروه در اولین نتیجه گیری های تجربی خود، به فاصله عظیم ما بین مضمون صنفی / اقتصاری مبارزه، طبقه، کارگر و مضمون سیاسی مبارزه، مسلحانه، پیشناز تاکید میکرد، در عین آنکه آمارگیهای بالقوه مشخص را نیز در میان جنبش این طبقه بشرط برخورد آگاهانه، پیشناز به سمت هرچه سیاسی تر شدن این جنبش مورد اشاره قرار میدارد.

از این قرار رل ما مشخص بود.

تبلیغ مسلحانه، ما در رابطه با جنبش طبقه، نه تنها می بایست به وجود یک سازمان کارگری که بتواند تماس مستقیم تشکیلاتی با عناصر و گروههای پیشرو و آگاه کارگری برقرار نماید. ممکن شود (وظیفه ای که ما توانستیم با تشکیل گروه کارگری قدم اول آنرا برداریم) بلکه می بایست

دارای آن وسائل و امکاناتی باشد که بتواند مستقیم ترین و گسترده‌ترین ارتباط سیاسی را با جنبش طبقه برقرار نماید.

این نقش را اینک "قیام کارگر" بعهده گرفته است.

"قیام کارگر" در واقع همان زمینه لازم و وسیله‌ایست که می‌تواند از یکسو با بررسی مبارزات کارگری و با جمعبندی تجارب حاصله و ارتقاء آن به سطح تئوری راهنمای تاثیر شتاب انگیزی در روند رویداد جنبش خود بخودی طبقه، کارگر بگذارد و از سوی دیگر با توضیح هدفهای سیاسی / انقلابی جنبش مسلحه، پیشتاز و همینطور آموزش مارکسیسم لنینیسم، این تنها حریه، زحمتکشان بر علیه استثمارگران، به آگاهی کارگران افزوده و زمینه، ذهنی لازم را برای ارتقاء، جنبش خود بخودی طبقه، کارگر به سطح جنبش مسلحه، خلق فراهم سازد. در شماره‌های آینده جوانب دیگر این مسئله را بازهم مورد بحث قرار خواهیم داد.

برقرار بار اتحاد کارگران
و رزم‌نده‌گان مجاهد خلق
نایبود بار رژیم ضد کارگری شاه،
رژیم دزدان و غارتگران زحمتکشان ایران



أخبار

أخبار داخلی کارگری

● اعتضاب در کارخانجات شاهی :

کارگران کارخانه نساجی شاهی در اوائل مرداد ماه گذشته برای بالا بردن دستمزد های خود ، دست به اعتضاب میزنند. ابتدا ۰۸ نفر از کارگران بد اخل کارخانه رفته و در آنجا بست می نشینند ، سپس فرد ای آنروز کارگران از کارخانه خارج شده با تفاق کارگران خارج از کارخانه و کارگران گونی بافی بطرف مرکز شهر حرکت میکنند و در حالیکه شعار میدارهند ، عده ای از فرزندان کارگران که اغلب محصل هستند به صفوف پدران خود می پیوندند . این عده که حدودا ۰۰۰ نفر می شدند بمرکز شهر میرسند . تا ظهر پلیس مزدور شاه ، قادر به مقابله با ایشان نمیگردد و در نتیجه شهر بدست کارگران میافتد . تا اینکه نیروهای کمکی فرامیرسند و بین کارگران مبارز و پلیس مزدور

زد و خورد در میگیرد و پلیس در این درگیری کارگران را به گلوله می-
بندد و در نتیجه ۸۰ نفر از کارگران زحمت کش خلق ما به شهادت می-

رسند (۱)

● اعتراض کارخانه، آزمایش:

کارگران به عنوان اعتراض به کمی حقوق خود در اوائل مرداد ماه
۱۳۹۵ دست به اعتراض میزنند و خواستار افزایش دستمزد میگردند. در
یکی از روزهای اعتراض وزیر کار به کارخانه رفته و میکوشد تا کارگران
را به شکستن اعتراض ورفت و سر کار راضی نماید. وقتی وزیر کار
می بیند آنها حاضر نیستند دست از اعتراض بردارند مگر اینکه
خواسته هایشان عملی شود، کارگران را تهدید میکند که اگر به این
وضع ادامه دهند دستور خواهد داد که کارگران را به گلوله بینند.
در این موقع یکی از کارگران با صدائی بلند و رسا میپرسد: شما
چکاره اید؟ وزیر کار و مدافع کارگران! یا مدافع کارفرما هستید؟

خبر دیگری در این زمینه حاکی است که حدود ۲۰۰ نفر از
کارگران کارخانه آزمایش در روز شنبه ۷/۴/۹۵ ساعت ۹ صبح در
 محل وزارت کار و امور اجتماعی واقع در آیینه اور جمع شده و تقاضای
اضافه حقوق من نمایند. در اثر کثربت جمعیت تمام مردم که در مسیر
عبور و مرور میگردند توجهشان جلب میشود. آنها در حالیکه یک
پرچم سه رنگ ایران را در دست داشتند مورد تهاجم یک کامیون و
چند موتور سوار کماندو پلیس واقع میشوند. ولی آنها پرچم را جلوی
ماوریین میگیرند تا مانع برخورد حار شوند. اما یکی از موتور سواران
پرچم را از دست آنها گرفته و بعد کماندوها با باتوم و لگد بجان

(۱) در مورد تعداد کشته شدگان نقل قول های مختلفی رسیده
است که بین ۸ تا ۲۰ نفر متغیر است، و دو نفر از افراد پلیس نیز
کشته میشوند.

کارگران میافتد و پس از مضروب ساختن عده‌ای از آنها، کارگران را متفرق میسازند.

● اعتضاب در کارخانه آزور (فروزان) :

این کارخانه در جاده جنوی کرج و در مقابل "شن خلیج" قرار دارد و سازنده اجاقهای گازی می‌باشد. صاحب کارخانه یکی از سهامداران عده‌های کارخانه بنت خاور می‌باشد.

کارگران این کارخانه که قبل از ۵ ماه سود ویژه میگرفته‌اند برای گرفتن سود ویژه تا ۵ ماه دست به اعتضاب میزنند. اعتضاب در روزهای ۸ و ۹ شهریور بصورت آرام بود. کارگران درگذار استگاه‌ها خود ایستاده و کار نمیکردند. روز شنبه کارگران بخاطر جلوگیری از اخراج نماینده خود، که کارفرما میخواست اخراجش کند، اعتضاب را شدت بیشتری داره و در محوطه کارخانه جمع می‌شوند. در این موقع کارفرما هرچند موقع گروهی از کارگران را به دفتر خود برده و آنها را تهدید به اخراج مینماید. در این موقع تعدادی از کارگران به دفتر کارفرما حمله می‌کنند که او رنگ خود را باخته و بطور صلح آمیز آنها را به حیاط بازمیگرداند. در این مدت تعدادی از کارگران به اطاق کارفرما سنگ میاند اخته‌اند.

اعتضاب تا ۷ روز ادامه می‌یابد، تا اینکه کارفرما با پرداخت ۵ ماه سود ویژه و ۱۵ روز هم به حساب جبران سود ویژه سال قبل موافقت می‌کند و کارگران بر سر کار خود بر می‌گردند.

پس از اعتضاب تعداد ۲۰ نفر از کارگران را که فعالیت آنها مشخص بود، اخراج می‌کنند. دو نفر از کارگران اخراجی میگفتند: "اینجا حق خودمان را گرفتیم، در کارخانه دیگر هم حق خودمان را خواهیم گرفت". این کارگران تنها بخاطر اتحاد خود در مقابل

تهدید‌ها و نیز نگهای کارفرما و وزارت کار توانستند به پیروزی و موفقیت دست پیدا کنند.

● اعتضاب در کارخانه، کفش بلا و جم :

در کارخانه، کفش بلا و جم که هر دو متعلق به امیرهاشم، محسن و ناصر عبیدی می‌باشد، عددی زیادی از کارگران که معمولاً در سالین ۱۴ تا ۱۵ ساله هستند دست از کار می‌کشند و خواستار افزایش دستمزد و برخی امکانات دیگر شده‌اند. خواسته‌های آنها تا آنجاکه اطلاع داریم عبارت بوده است از:

۱- تاسیس غذ اخوری در کارخانه و استفاده کارگران از غذای رایگان.

۲- اضافه دستمزد به مبلغ ۲۰ ریال در روز.

در این دو کارخانه گردانندگان اعتضاب همان جوانان بوده‌اند و لی عددی کارگران دیگر نیز شرکت کردند. مسئولین کارخانه تلاش زیادی برای پایان را در اعتضاب بعمل آورده، از آنجمله گفته اند که ما از تاسیس کارخانه هدفی جز تامین زندگی و آسایش شماند اشتهایم! و حالا هرچه بگوئید حاضریم و در ظاهر با تقاضاهای آنها موافقت کردند.

کارگران تسلیم نشده و خواستار تعهد نامه، کتبی از طرف آنان شده‌اند. ضمناً در همین روز بنا به گزارش و درخواست کارفرما عددی زیادی زاندارم وارد کارخانه شده و شروع به تهدید کارگران مینمایند، تا شاید با زور سرنیزه کارگران را از گرفتن حق خود بازدارند. ولی کارگران وقتی که با هجوم و یورش زاندارم‌ها روی رو می‌شوند، ضمن ادامه اعتضاب بطور پراکنده، (عددی از آنها) شروع به گفتن جاوید شاه مینمایند و در پاسخ فرمانده زاندارمی و تهدیدات او اعلام میدارند که اگر به

خواسته هایمان توجه نشود حاضر به انجام کار نیستیم. زاندارم ها برای گول زدن کارگران، ظاهرا با صاحبان کارخانه وارد گفتگو میشوند! ولن پس از اتمام گفتگو باز به تهدید کارگران پرداخته و میکوشند باهم اعداء های کارفرما کارگران را گول زده، آنها را راضی به دست کشیدن از اعتصاب کنند. اما کارگران همچنان پافشاری کرده و گول آنها را نمیخورند و میگویند ما ابداً گفته های آنها را قبول نداریم باید تعهد کتبی بدهند. بالاخره مسئولین کارخانه حاضر به سپردن تعهد کتبی میشوند و کارگران پس از دریافت تعهد به اعتصاب خود پایان میدهند. بعد از اینکه اعتصاب تمام میشود چند تن از کارگران جوان نسبت به شکستن اعتصاب انتقام کرده و اینکار خود را کاملاً اشتباه دانسته اند. دلیلشان این بود که تعهد نامه کتبی کارفرما نمیتواند ارزشی داشته باشد زیرا اگر او حاضر به انجام تعهد اتش نشود ما چاره‌ای جز شکایت نداریم و در وقت شکایت نیز بهیچوجه جانب ما را نمیگیرند. و مخصوصاً نکیه میکردند که مگر غیر از همین زاندارمها میخواهند به شکایت ما رسیدگی کنند، خوب آنها هیچگاه صاحب کارخانه را رهای نمیکنند و ما را بگیرند؛ ما میایست به اعتصاب خود ادامه میداریم تا آنها به گفته هایشان عمل میکردند آنگاه سر کار میرفتیم.

● اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تبریز:

کارگران کوره پزخانه های تبریز از تاریخ ۲/۲/۴۵ه اعتصاب کرده و دست از کار میشکند. علت این اعتصاب کم مزد در مقابل بالا رفتن هزینه های زندگی و نیز افزایش قیمت آجر تا حدود هزاری به ۲۳۰۰ تا ۲۵۰۰ ریال میباشد (در حالیکه میزان حقوق کارگران تغییر نیافته است).

اعتصاب بدینگونه آغاز میشود که ابتداء دهای از کارگران کوره پز-

خانه های "کجاپار" (۱) دست از کار کشیده و شروع به اعتراض می نمایند. بتدربیح این خبر باشکال مختلف به نقاط ریگر رسیده مودیگران نیز به اعتضاب می پیوندند. اعتضاب حدود ۵ روز به طول میانجامد. پس از وصول خبر اعتضاب توسط وزارت کار و ساواک، تصمیم گرفته میشود که مساله را با خشونت حل نمایند، بطوریکه عده های را بزور به سر کارهایشان برگردانند و معتبرضیین را نیز اخراج نمایند. ولی در عمل با واکنش شدید کارگران رویرو میشوند. کارگران با سرسختی بیشتر از برگشتن به سر کار خود را میگیرند و هشدار میدهند که در صورت مخالفت با خواسته هایشان نه به سر کار میروند و نه دست از تقاضایشان میگشند.

بهر حال اعتضاب با افزایش حقوق کارگران بیزان ۰.۵٪ خاتمه می یابد.

در این اعتضاب خسارات قابل توجهی به کارفرمایان بر اثر ۵ روز تعطیل کوره ها و از بین رفتن آجرهای خامی که در معرض باران قرار داشتند وارد آمده است.

نکات قابل توجه این اعتضاب خشونت و سرسختی کارگران و تشکل وحدتشان علیرغم پراکندگی کوره ها بوده است.

کارگران کوره پزخانه ها به علت شرایط خشن محیط کارشان از خشونت و سرسختی ویژه ای برخوردارند، و این ویژگی را چه در برخورد با پلیس و کارفرمایان بصورت تهدید و اعتراضهای سخت و چه در برخورد با کارگرانی که مایل به بازگشت به سر کارهاشان بوده اند نشان داره اند.

(۱) کلیه کوره پزخانه های تبریز در دو نقطه متمرکز شده اند:
۱- "کجاپار": واقع در اوائل جاده تبریز - کرمانشاه. ۲- جاده

بعضی از کارفرمایان در روزهای اعتصاب جرئت آمدن به کارخانه را نداشتند (در بعضی از کوره پزخانه‌ها سابقه، کنک کاری با کارفرمایان از طرف کارگران وجود دارد).

عدد زیادی از کارگران کوره پزخانه‌های تبریز از شهرستانهای اطراف و نیا نقاط روری نظیر قائنات خراسان آمدند. اینها سکن مشخص ندارند و معمولاً در چادرها و اطاق‌هایی که در اطراف کوره ها را پر شده بطور جمعی زندگی می‌کنند. و این مسئله عامل مهمی در تصمیم‌گیری و وحدت‌شان می‌باشد. محل تجمع دیگر کارگران کوره‌پزخانه‌ها قهوه‌خانه‌های "رب گعبل" تبریز می‌باشد. مثلاً بعد از بحث و گفتگو در مورد دستمزد‌ها، یکی از کارگران بپاخته و با مشتری می‌گوید و با صدائی بلند می‌گوید: "نامرد است کسی که از فرد اصبع به سر کار برود!" بعلت زمینه مساعدی که از قبل بر اثر گفتگوها فراهم آمده بود تقریباً همه قبول می‌کنند.

یک واقعه قابل توجه اینکه: وقتی یکی از فرماندهان زاندارمهای که برای سرکوبی اعتصاب رفته بودند از کارگر معترضی با خشونت می‌پرسد که "مادر... کی تو را تحریک کرد؟" کارگر مذبور در حالیکه مشت خود را بالا گرفته بود جواب میدهد که "کسی ما را تحریک نکرد" ما جمهوری می‌خواهیم!".

خشونت بیش از حد پلیس، پراکندگی کوره‌ها، بی تحریکی کارگران و نداشتن رهبری از موقیت بیشتر آنها جلوگیری کرد.

* * *

● در تاریخ ۲۲/۴/۵ اتوبوس سرویس کفس ملو در هنگام خروج از کارخانه چپ می‌شود و ۵ نفر کارگر کشته می‌شوند (که در بین آنها زن هم بود) و زخمیها به بیمارستان شماره ۲ منتقل می‌شوند. این خبر را در روزنامه‌ها نوشته‌اند.

● در اواسط شهریور، در یکی از کارخانه‌های بلورسازی واقع در خیابان سپهبد رزم آرا، دو کارگر کودک ۱۲ ساله توسط میرست کارخانه با یک وسیله، راغه که به گردن آنها پرتاپ کرده بود کشته شدند. این خبر در روزنامه‌ها درج شد.

● اخیراً اطلاع یافتیم که روز شنبه و یکشنبه ۷ و ۸ آبان ماه جاری کارگران کارخانجات صنعتی جهان چیت واقع در کرج بخاطر دریافت سود ویژه، نیمه، اول سال دست به اعتصاب زده‌اند. و پس از گرفتن قول مساعد از اداره کارکرج به اعتصاب خود پایان راده‌اند. ما پس از کسب اطلاعات دقیق تر در شعارهای آینده کارگران را نسبت به جریان اعتصاب آگاه می‌کیم.

★ شورش ره قانان رودسر ★

صبح روز سه شنبه هفتم مرداد ماه سال جاری برنجکاران رهکده‌های "چینه جان" و "کفا سرا" از توابع رودسر که تعدادشان به بیش از ۵۰ نفر میرسید، درحالی که ساقه‌های برنج را با خوش‌های سوخته از بی‌آبی در دست داشتند، با شعارهای "فرماندار را زد را بنا تحولی رهید" پیاره بطرف رودسر بحرکت درمی‌آیند. حوالی ساعت ۵:۳۰ در جلو فرمانداری اجتماع می‌کنند و به محض نزد یک شدن پلیس رهقانان با شعارهای "رهقان نباید از گرسنگی بعیرد و...". حالت رفاقتی پیش از خود می‌گیرند و در هنگام زد و خورد، بین پلیس و رهقانان یکی از آنان شهید شده و ۳ تن دیگر از طرفین زخمی می‌گردند.

فرماندار از شهر با استفاده از شلوغی و حمایت پلیس فرار میکند. رهقانان در خیابان اصلی شهر بحرکت درآمده و در نزد یک پلی که شهر را بوسیله، جاده بمرکز استان گیلان مربوط میکند با گذاشتن گاری های دستی نزد یک پل و رفتن بر روی آنها جاده را مسدود میکنند بطوریکه در طرفین محل تجمع بطول چندین کیلومتر صفت اتوموبیل بوجو میآید. (در آن ایام بخاطر فصل تابستان سیل مسافرین از هر طرف به شمال سرازیر شده بود). در این موقع رئیس زاندارمی که از ابتدای جریان تلاش میکرد تا هرچه زودتر و بی سروصد اتر به این وضع خاتمه دهد (!) از فرصت استفاده کرده و به بالای جیپ ارتضی رفته و بسا رحمت مردم را ساکت کرده و شروع به صحبت مینماید: "آقایان ما همگی غلام و چاکر شاه مملکت هستیم، پس شما باید به من چاکر شاه کمک کنید تا با هم این مشکل را حل کنیم. شما با مسدود کردن جاده تمام مسافرین را از خودتان منفر خواهید کرد". در این موقع کشاورزان با خشم درحالیکه به رئیس زاندارمی فحش میدارند و او را هو میکرند، حرفش را قطع میکنند. بطوریکه زاندارمها از ترس اینکه مبارا کشاورزان به رئیسان حمله کنند در ورش حلقه زده و او را از محوطه خارج میکنند! و بعد از او به ترتیب بازیرس و رئیس شهریانی به محل میآیند که آنان نیز با چنان وضعی از آنجا رونمی شوند. در طی تقریباً ۵ - ۶ ساعتی که گذشته بود کشاورزان سعی میکرند مسافرینی را که در محوطه جمع شده و منتظر بازشدن راه بودند. از جریان امر آگاه کنند و زندگی مشقت بارشان را برای آنها بازگو نمایند. بعنوان مثال رهقانان ساقه های برنج را که تماماً از بن آبی سوخته بود به مسافرین نشان میدارند و میگفتند که "ببینید! این محصول ما است. همهاش سوخته است. در عرض محصول فرماندار امسال پرحاصلترین محصول این منطقه

است. آخر چرا رستای رحیم آبار فقط باین دلیل که املاک فرماندار پست فطرت در آنجا واقع است باید از آب سیراب شود، در حالیکه ما باید ۱۰۰۰ عائله با گشتنگی و تشنگی زندگی سخت را بگذرانیم". خلاصه بعد از مدتی سکوت‌های کوتاهی بین جمعیت حکم فرما میگرد و سپس خبرها نی از این قبیل که پلیس میخواهد حمله کند و... جسته و گریخته و چیچ کنان بگوش میرسد. و اما مهترین خبری که باعث تقویت روحیه رهقانان میگردد خبر حرکت‌کردن رهقانان رستای "سلمان" بطرف شهر بمنظور کمک و همدردی با آنان است که عده‌ای میگفتند در حدود ۸۰۰ نفر میباشند. این خبرها باعث گردید یکی از رهقانان که بالای گاری‌ای ایستاده بود با صد ای بلندی همراه با خشم بگوید: "اگر برای متفرق کردن‌مان اقدامی بگذار من از جایم تکان نخواهم خورد مگر اینکه مرا بکشند". و شعار میدهد: "آزاری ما در مرگ ما است". در این لحظه پاسبانها با باطوم و زاندارها با قنداق تفنگ از طرف میدان شهر و از لابلای اتوموبیلها بسرعت بطرف جمعیت سرازیر میشوند و بمحض نزدیک شدن حمله را آغاز میکنند. رهقانان مبارز شجاعانه با دستهای بی‌سلاح به زد و خورد میبرد ازند ولی پس از چندی مجبور به عقب‌نشینی شده و پلیس هم با استفاده از شرایط مساعد حمله را شدت میدهد. در این موقع که چند نفر از مسافرین نیز قاطی رهقانان شده بودند آنها را متوجه سنگ‌هائی که در کنار جاده انباشته شده بود میکنند که دیگر رهقانان مهلت نداره و هر کدام سنگ بدست بست نیروهای پلیس حمله میکنند. در این هنگام رهقانان رستای "سلمان" هم میرسند و به یاری آنها میشتابند. پلیس با این وضع ناگزیر به عقب‌نشینی شده و رهقانان از موقعیت استفاده کرده با چوب به مزدوران پلیس حمله مور شده آنها را فراری میدهند. رهقانان با فریار هورا و حمله کنید

به میدان شهر میرسند. اکنون خیابان خلوت شده بود و دیگر بجز رهقانان کسی دیده نمیشد. رهقانان به مسافرین اخطار میکنند که از جایشان حرکت ننمایند و گرنه ماشین‌ها ایشان خرد خواهد شد. عده‌ای گوش نداره و حرکت میکنند که رهقانان بخاطر اینکه حرکت ماشینها تجمع آنها را با اشکال مواجه میکرد به ماشینها حمله میکنند که چندین ماشین را گان میشود. بعد از این جریان دیگر تمام ماشینها متوقف میمانند و رهقانان در خیابان اصلی شهر به پیش روی خود اراده میدهند و در سر راهشان تمام شیشه‌های یک بانک صادرات را خرد میکنند و بعد به فرمانداری حمله کرده شیشه‌های آنجاراهم میشکنند در این موقع چند نفر پارچه، سبزی آورده روی جسد کشاروز شهید میاند ازند و با گفتن "یا امام حسین" به رهقانان رزمنده، دیگر می— پیوندند و به راهشان اراده میدهند. چون دیگر اثری از پلیس نبود حرکت رهقانان کندتر میشود تا اینکه جلوی خانه، رئیس آبیاری که مسئول آبرسانی به برنجزارهاست و رشوه، بسیاری با بت زود رساندن آب از آنها گرفته بود میرسند و متوجه میشوند که دو پاسبان میخواهند با سرعت این خائن را از مهله‌که بیرون ببرند. ولی دیگر دیر شده بود چون رهقانان رسیده بودند. این خائن خود فروخته با دو پاسبان برای نجات بدرون یک مینی بوس خالی که کناری ایستاده بود پنهان میبرند. رهقانان مینی بوس را احاطه کرده میگویند: "کنافت‌ها بباید بیرون". یک از پاسبانها موفق به فرار میشود. راننده و کمک راننده از رهقانان خواهش میکنند که افلام شیشه، ماشین را نشکنند. اما هر کار دیگری که میخواهند بکنند آزادند. رهقانان نیز کاری با ماشین نمیکنند. در تمام این لحظات پاسبان مزدور و مسلح و نیز رئیس آبیاری گریه و التماس مینمودند! پاسبان میگفت "بخد ا من بیگناهم! کاری نکرد هام! بمن رحم کنید، من زن و بچه دارم." نزد یک بود که رهقانان

تحت تاثیر زاری آنان قرار بگیرند که با فریار "بزنید این دیوچه هارا" حمله شروع میشود و آنچنان این دو را میزنند که نقش بر زمین میگردند. رانده که گویا نازه متوجه شده بود که رهقانان چند ماشین را هم خورد کردند از ترس اینکه مبارا ماشین اش را خرد کنند ماشین را روشن کرد، پا به فرار میگذارد. رئیس آبیاری و پاسبان هم از خشم خلق جان سالم بدر میبرند. در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر نیروهای کمکی پلیس، این عاملین اجرای دستورات رژیم سرسپرده، شاه، از رشت فرا میرسند و با یورش وحشیانه، خود موفق به متفرق کردن رهقانان می‌گردند. البته این ضرب و شتم گویا با وعده وعید (!) و بقول روزنامه، چیره خوار کیهان "با قول مساعد" همراه بوده که رهقانان خشمگین حاضر به پایان را در تظاهرات خود میگردند. این موج اعتراض آمیز رهقانان آنچنان انعکاسی را شت که رژیم مزدور شاه خائن مجبور شد در همان روزها آنرا در کیهان بدون آنکه از حمله، پلیس و یا کشته شدن یک رهقان در جریان حمله سخن بیان آورد بصورت تحریف شده‌ای ذرع کند و بدینگونه چهره، پلید و خونخوار ضد خلقی اش را یکبار دیگر هم پوشیده نگاه دارد. بر طبق اخبار واصله گویا رژیم شاه به رهقانان مزبور در حدود ده هزار تومان وام داده و بدین وسیله در مقابل اقدامات حق طلبانه، رهقانان عقب نشینی کرده است.

رهقانان مبارز ما با این عمل قهرمانانه، خود ثابت کردند که بای نیروی یکپارچه و متعدد خوبیش چگونه میتوانند بر یورش مزدوران پلیس و ژاندارمهای چیره گردند و بدین وسیله خواستهای عادلانه‌شان را در شرائطی که خفقان بر همه جا حکم‌فرما است بگوش خلق برسانند.

گسترده بار مبارزات حق طلبانه، رهقانان ستدیده ایران!

★ بیوشن مامورین رژیم به خانه های ★
 تسوده فقیر و زحمتکش و مقاومت
 د لیرانه مردم در مقابل این حملات

از موقعی که رژیم ضد خلقی شاه مسئله‌ای بنام "مناطق محدوده" و "مناطق خارج از محدوده" بجهت حل تضادها و مسائل بسیار پیچیده شهری خود مطرح ساخته، هرچند مدت یکبار زد و خورد های خونینی در گوش و کار شهر و در مناطق فقیرنشین بین مردم و نیروهای دولتی ضورت گرفته و تا حد کشته شدن مردم، پیش رفته است. مردم فقیر برای رهائی از بین خانمانی و حفظ زن و فرزند خود از گرما و سرما، از روی ناچاری و شدت احتیاج با هزار خون دل و زحمت آجر و دیگر مصالح ساختمانی را که بطور سراسم آوری قیمت‌های آنها بالا رفته اند خریده و شبها با کمک زن و بچه های خود با ترس و لرز خانه هایی می‌سازند تا شاید از سرگردانی نجات یابند. ولی مامورین شهرداری و باج خواهان رژیم بخاطر اینکه خانه های نوساز آنها در خارج از محدوده ساخته شده، با بیل و گلنگ و بولدوزر و در زیر حمایت نیروهای مزدور پلیس و ژاندارمری به جان این خانه ها افتاده و بطرز وحشیانه‌ای و بدون اینکه حتی فرصت کافی برای خالی کردن اثاثیه‌ها را به مردم بدهند به خراب کردن خانه ها اقدام می‌کنند. ولی از آنجائی که این خانه ها به بهای سالها رنج و خانه بدشی و به بهای عرق و خون مردم تمام شده، تحمل چنین ستمی برای آنان نه تنها سنگین بلکه غیر ممکن است. درنتیجه مردم هم در مقابل این اعمال وحشیانه

میگشت نهضتی و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند از خانه‌ها و هستی خود رفاع کرده و تا پای جان به مقاومت می‌ایستند. این جریانات در عین حال انعکاس از دو واقعیت متضاد می‌باشند که یکی دشمنی آشکار رژیم شاه و قوانین ضد خلقی اش را با توهه‌های زحمتکش بیان میدارد و دیگری خشم و مقاومت خلق رنج کشیده^۱ مارا در مقابل این‌جهه ظلم و ستمهایی که باشکال مختلف و از طرف سرمایه داران حاکم بر آنها روا می‌پسند نشان میدهد.

ما چند نمونه از جنایات بیشمار رژیم ضد خلقی شاه را در این زمینه تا آنجا که مطلع شده ایم بیان میداریم.

چند ماه قبل روزنامه‌های جیره خوار رژیم طی خبر تحریف شده^۲ اعلام داشتند که: جوانی بنام "اصغر علی لک" در برخورد با ماموران شهرداری در منطقه^۳ "ترک آباد" بقتل رسید.

بدنبال جریان فوق در روز ۲۵ مرداد گذشته عددی از مامورین شهرداری و زاندارمی چند ساختمان تازه ساز واقع در "یافت آبار" را خراب می‌کنند و می‌روند. در همین روز مردم ترک آباد و نعمت آبار که در همین منطقه واقع می‌باشند. به یافت آبار یهای پیغام می‌فرستند که چرا در مقابل مامورین به آتش زدن ماشینهای زاندارمی و حمله و رفاع از خود برنیامیدید؟ و اظهار میداشتند که اگر ما از جریان مطلع می‌شدیم در صدر حمایت از شما برمی‌آمدیم.

مردم ترک آباد بعد از حمله^۴ مامورین رژیم که یکی دو ماه قبل انجام شده بود و طی آن در اثر مقاومت یک شهید (صغر علی لک) از خود بجای گذاشته بودند اینک مجدد از نو خانه‌های خود را ساخته و با تمام رسانیده بودند. ولی اکنون بدنبال حمله^۵ مزدوران رژیم به یافت آبار، متوجه می‌شوند که مامورین در صدر حمله^۶ مجدد و خراب کردن خانه‌های آنها نیز هستند ولذا مردم این منطقه برای

خنشی کردن بیوش مجدد ماموران دولت، خود را آماده، مواجهه با آنها مینمایند. آنان با فراهم کردن مقدار زیادی سنگ و آجر در پشت دیوارهای خانه های خود و همانطور آماده ساختن نفت و بنزین و چوب و بیل و ... خود را برای آتش زدن ماشینهای زاندارمی و مقابله با آنها آماده میکنند.

روز ۲۶ مرداد فرامیرسد و دو بولد وزر با تعدادی ماشین حامل سرباز و ماموران زاندارمی و شهرداری و یک پیکان حامل فردی که اهالی به او "تیمسار" خطاب میکردند، جهت خراب کردن خانه ها وارد ترک آباد میشوند. در آغاز حمله، هنوز بیش از ۲ الی ۳ خانه خراب نکرده بودند که زد و خورد سختی در میگیرد و راننده های بولد وزر از ترس جان خور با بجاگذاشتن بولد وزرها فرار میکنند. به سربازان دستور حمله را ده میشود ولی سربازان همچنان از جای خود تکان نمیخورند و بد دستورات فرمانده خود توجهی نمی نمایند (در مورد علت این امر مردم دو نظر داشتند. یکی اینکه سربازان خودشان از اهالی نعمت آباد میباشند و نظر دوم اینکه از ترس خشم مردم جرات به مداخله نمینمایند). در این میان سربازی برای خوش خدمتی و چاپلوسی از ماشین خود بیرون آمده و به سمت مردم تیراندازی هوایی میکند. ولی بمحض تمام شدن گلوله هایش مردم خشمگین به رویش ریخته و تا حد مرگ او را کنک میزنند و آخر سرهم با آجر محکم بر مغزش می کویند و اسلحه اش را مصادره مینمایند.

در اینجا بعضی از مردم میگفتند که آخر سرباز که خودش هم زحمتکش و بد بخت است و نمیباشد او را میزدیم. ولی نظر اکثریت (همانطور که علا ریدیم) بر این بود که آدم چاپلوس سزايش بهتر از این نیست. مردم قهرمانانه به آتش زدن ماشینها میبرد از نزد و اتوموبیل پیکان را که بقول مردم آخرین سیستم بوده، بصورت آهن-

پاره‌ای در می‌آورند و بولدوزرها را نیز به آتش می‌کشند. "تیمسار" (صاحب پیکان) با دیدن این وضع فرار مینماید و فرمانده "سریازان" هم پس از تیراندازی و تمام شدن گلوله‌هایش از کل مردم خشمگین بی‌نصیب نمی‌ماند و اسلحه‌اش هم توسط مردم مصارعه می‌شود. در تمام طول این زد و خورد مردم "ترک آبار" توسط نعمت آبار یه‌اومرد عرب آبار و چند ره ریگر حمایت می‌شوند و آنها از همان لحظات اول بیاری و کمک آنها شتافته بودند.

نتیجه، این درگیری را میتوان چنین خلاصه کرد:

مجمعاً ۲ اسلحه توسط مردم مصارعه می‌شود، ۳ اتوموبیل از عناصر رژیم به دست مردم به آتش کشیده می‌شود. فقط ۳ خانه را مامورین میتوانند خراب کنند و مردم موفق می‌شوند با تهاجم و مقاومت دلیرانه، خود جلوی پوش و حمله مامورین رژیم را سد نموده و آنها را به عقب نشینی وارد آرند.

ولی رژیم مزد و رشاه خائن پس از شکست مفتضحانه، خود دست به درستگیری وسیعی از مردم می‌زند و در حدود ۲ الی ۳ کامیون ارتشی از زن و مرد و کودک را به بازداشتگاههای خود برای تحقیق و تهدید می‌برد که از سرنوشت آنها اطلاعی در درست نداریم.

عکس العمل مردم منطقه: مردم این منطقه به دربار این جریان سرتاپ‌پیشان شوق و شور بود و در هر کجا که می‌نشستند و یا به رکسی از آشنایان که میرسیدند از پیروزی خود حرف می‌زند و بتویزه در مردم اسلحه‌های مصارعه شده تاکید زیاد داشتند. تا اواسط مهرگذشته طبق اطلاعاتی که در درست داریم هنوز این سلاحها بدست دشمن نیافتداده و همچنان در دست مردم حفظ می‌شود.

علاوه بر درگیری فوق، درگیریهای شدید درگیری نیز در مناطق فقیر نشین قنبر آبار (انتهای هاشمی) و شمیران نو (شمال غربی

نارمل) و . . . به وقوع پیوسته است که به درگیری پلیس شاه و مردم منطقهٔ شمیران نو، بالاخره شهادت علی اصغر میرزائی میانجامد. و همینطور حدود ۶۰ نفر زخمی و ۵۰ نفر بوسیلهٔ مامورین سازمان امنیت و شهربانی دستگیر میشوند. شدت فاجعه بقدرتی بود که روزنامه‌های مزدور رژیم مجبور شدند که شهادت‌وی را اعلام کنند و قول دهند که مسببین آنرا تحت تعقیب قرار دهند!

این منطقهٔ یکبار دیگر هم در خود از گذشته مورد بیوش وسیع گاردهای شهرداری و شهربانی قرار گرفته بود که در اثر مقاومت دلیرانهٔ مردم منطقه مجبور به عقب‌نشینی شدند.

ما پس از تحقیقات لازمه در این باره خبر دقیق آنرا بوسیلهٔ روزنامهٔ "قیام کارگر" در اختیار خلق رحمتکشمان قرارخواهیم‌دار.

* * *

● اعتصاب در کارخانهٔ قرقرهٔ زیبا :

کارگران کارخانهٔ قرقرهٔ زیبا بخاطر عدم پرداخت پاراش از طرف مقامات کارخانه، اعتصاب نموده‌اند. از قرار معلوم، رضا شکرچیان که اکنون در زندان است گفته تا موقعی که آزار نشده‌ام از پاراش و مزایا خبری نیست و کلا در اثر دستگیری فرد مزبور مدیریت و انضباط کارخانه و انسجام کارها از بین رفته و پرداخت حقوق کارگران نیز با سستی و تاخیر انجام میگیرد و بهمین دلیل تعداد زیادی از کارگران آنجا بتدریج به کارخانه‌های دیگری مراجعت مینمایند.

* * *

اخبار خارجی کارگری

در ماههای اخیر، موجی از اعتصابها و کندکاریها، رژیم صهیونیستی اسرائیل را از نظر اقتصادی مورد تهدید قرارداده است کارگران خطوط هوایی، و باراندازان، معینین مالیاتی، کارمندان بانکها و رانندگان اتوموبیلها، بعضی از گروههای هستند که اخیراً و بطور متناوب دست از کار کشیده اند. از جمله اعتصاب کارگران مکانیک شرکت "العال" را میتوان ذکر کرد که برای افزایش دستمزدهای خود در اواسط آبان بعدت سه هفته دست به اعتساب زده و ضریب درآوری بر وضع مالی سرمایه داران این شرکت وارد ساخته اند. بطوریکه شرکت مزبور از زمان اعتصاب تاکنون بعلت خوابیدن ۳۱ هواپیمای ناوگان، در آشیانهها، در هر روز ۰۰۰.۰۰۰ دلار (در حدود یک میلیون و سیصد هزار تومان) ضرر میدهد.

رژیم صهیونیستی اسرائیل، بخاطر حاکمیت سیستم سرمایه داری و ضد کارگری و همچنین بد لیل سیاستهای تجاوز کارانه اش در منطقه خاور میانه با تضادهای را خلو شدیدی رویروست که در نهایت رشد و اوج این تضادها رژیم نژاد پرست و صهیونیست اسرائیل را به نابودی خواهد کشانید.

● کارگران ساختهای پرتفال بخاطر دستمزد و برکناری وزیر کار دولت این کشور محل اقامت نخست وزیر پرتفال را محاصره کرده و پس از ۳۷ ساعت سرانجام در روز ۲۳ آبان پس از موفقیتی که در ساره یک قرارداد جدید کارگری بدست آورده اند از اطراف محل اقامت دریا- سالار "آزادو" نخست وزیر این کشور در حالیکه فریاد میزد نند "پیروزی پیروزی" پراکنده میشوند . این محاصره از سوی اتحادیه های کارگری که تحت رهبری کمونیست ها هستند تقویت میشد .

این امر (اعتصاب) تا آنجا اوج گرفت که مقامهای رسمی پرتفال تصور میکردند که انجام یک کوتا (توسط کمونیستها) علیه رژیم آن کشور قریب الوقوع است .

خاطر نشان میسازیم که در ماههای گذشته نیز کارگران این کشور بخاطر خواستهای خود و به حمایت از حزب کمونیست پرتفال و با پاری سریازان کمونیست تظاهرات و اعتصابات زیادی برآه اند اخته اند که موفقیتهای زیادی نیز بدست آورده اند .

از جمله این اعتراضات میتوان تصرف چاپخانه ای که در آن تنها روزنامه "غیرکمونیست " ریوبلیکا " چاپ میشود را در ۲۹ اردیبهشت همین امسال توسط کارگران نام برده . کمونیست ها که رهبری جنبش اتحادیه های کارگری را در دست گرفته اند در این مدت کنترل کلیه روزنامه های پرتفال بجز یکی از آنها را در دست دارند . و در رادیو و تلویزیون نیز نفوذ زیادی دارند . هم اکنون در پرتفال بین کمونیست ها و سوسیالیست ها که متمایل به کشورهای غرب و سرمایه داری هستند و همچنین دست راستی ها بر سر بدست گرفت قادر ندارند .

درباره اعتراض ایران

گزارشی از اعتضاب کارگران در گروه
تولیدی تهران (کارخانه ایرانا)
و چند نتیجه گیری مهم از آین واقعه
مختصری از اوضاع عمومی ایران

کارخانه ایرانا در جاده مخصوص کرج و در جوار کارخانه ایران-
ناسیونال واقع است. این کارخانه شامل دو بخش عمده می‌باشد. یکی
بنام بخش چینی و دیگری به بخش تولیدی معروف است.
بخش چینی تقریباً ۱۵۰۰ کارگر را در روز استثمار می‌کند و سه
ساعت اضافه کار اجباری دارد که با یک ساعت نهار رویهم ۱۲ ساعت
وقت کارگر را می‌گیرد. همین بخش در شیفت شب نیز ۱۵۰۰ کارگر
دیگر را استثمار مینماید و آنها هم سه ساعت اضافه کار اجباری دارند.
عین همین برنامه در بخش تولیدی با هزار نفر کارگر در دو شیفت اجرا
می‌شود. (در مورد اضافه کاری در همین شماره بحث مختصری داریم که
تحت عنوان "یک محاسبه ساده در مورد اضافه کاری و سود سرشاری
که برای سرمایه دار دارد"، درج شده است). بخش چینی سازنده،
کاشی گلدار و ساره و بخش تولیدی انواع موکت، ملامین، پلاستیک،

پشم شیشه و . . . را تولید میکند . قبل امحل عبور و مرور کارگران چینی و تولید ف از یک جا صورت میگرفت ولن اکنون از دو درب جد اگانه به کارخانه وارد میشوند . این تقسیم بندی وجود اکردن محل رفت و آمد بخش های مزبور ، ظاهرا برای تماس هرجه کمتر کارگران این دو بخش میباشد .

صاحب کارخانه یکنفر یهودی صهیونیست بنام "اریه" میباشد که همیشه در خارج بسر میبرد و شدت مورد نفرت عموم کارگران میباشد ، دو پرسش بنام رفیع خان و اسکندرخان سرشناسه کارهای او را در ایران بدست دارند . ایند و جوان رذل و کثیف و فاسد میباشند و پول های هنگفتی که از استثمار حدود . . . نفر کارگر بدست میآورند یا خرج عیاشیهای خود میکنند و یا برای نابود کردن انقلابیون فلسطینی در اختیار دولت صهیونیست اسرائیل میگذارند .

مدیر عامل کارخانه فردی بنام ناصرخان ساسانی میباشد که او نیز آدم منفوری است و از اختیارات زیادی برخوردار است .

روزهای یکشنبه و چهارشنبه رکتری بنام بهزاد ، از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر برای طبابت کارگران به کارخانه میآید و باصطلاح کارگران مریض را ویزیت میکند و در اوی آنها را میدهد . بد یهودی است به علت وضع بد بیمه های اجتماعی ، این وضع برای کارگران امتیاز قابل توجهی میباشد . منتهی همین امر (آمدن پزشک) دقیقا در رابطه با منافع کارفرما است نه دلسوزی او در حق کارگران . (ما در شماره های آینده راجع به منافع اقتصادی و تبلیغاتی که اوردن پزشک به کارخانه برای سرمایه دار دارد بحث مستقلی درج خواهیم کرد .)

یکی از کارگران این کارخانه در پاره روابط نزد یک شاه واریه و جبهه مشترک آنها میگفت : "اریه زمانی سناتور بود . خودش دولتی چگونه با این وصف میتوان از دولت انتظار پشتیبانی از کارگران را اشتباهی داشت ؟

و یا کارگر دیگری نقل میکرد: "او (اریه) با شاه دوست جون جونی میباشد. در سریک میز قمار در فرانسه، شاه یک باخت کلان داشته و چون موجودی نداشته است اریه یک چک سفید جلوی شاه میگذارد تا آنرا پرکند و بد هم خود را بپردازد". و همچنانی در این مورد کارگری خطاب به کارگر دیگری میگفت: "اصلا تو اریه را میشناسی؟ او کسی بود که وقتی شاه ۲۵ میلیون دلار به آمریکا فرار کرد. ۴۰۰ میلیون دلار به او داد و او را به ایران برگردانید".

شرح جریان اعتراض

در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۵۵ اعتراض نسبتاً مهمند در این کارخانه بوقوع پیوست که ما سعی میکنیم تا آنجا که مشاهدات عینی خود ما و دیگر اخبار و گزارشات رسیده، اجازه میدهد به شرح و بررسی آن بپردازیم.

در اوائل هفته، اول خرداد، پیج و پیج و گفتگوهای درگوشی در میان کارگران شروع میشود. و از همه جا لزوم مقاومت و آغاز اعتراض بگوش میرسد. جنب و جوشی در کارخانه مشاهده میشود. کارگران فعال و آگاه دیگران را به اتحاد بایکدیگر و پافشاری در گرفتن حق خویش تشویق میکنند. همه کارگران احساس میکنند که کاسه صبرشان از اینهمه ظلم و فشار در طی سالها کار مزد وری لبریز شده است. آنها فکر میکنند حق گرفتنی است نه دارند و بنابراین باید متحد ابرای گرفتن چنین حقیقی اقدام کرد. از طرف دیگر چند جاسوس آریامهری که در اینجا همان جاسوسان رفیع خانی هستند، سعی میکنند، به بهای فروختن شرافت کارگری و بدست آوردن امتیاز اندکی از کارفرما، خوش خدمتی کرده و خبرها را بگوش کارفرما و مدیر عامل برسانند. نتیجه این میشود که روز دوشنبه قبل از هرگونه اقدامی از طرف کارگران، مدیر

عامل کارتعدادهای از کارگران فعال را باطل کرده و آنها را اخراج میکند تا بخيال خود جلوی اعتصاب را بگیرد. اما برخلاف انتظار آنها درست یکروز بعد یعنی روز سه شنبه اعتصاب بوقوع می‌پیوندد. کارگران درخواست‌های مشخص زیر را عنوان میکنند:

- ۱- بازگرداندن کارگران اخراجی به کار.
- ۲- طبقه بندی مشاغل قلابی بوده و باید تجدید نظر شود و مابه التفاوت آن پرداخت گردد.
- ۳- دستمزد‌ها افزایش یابد.

بدینترتیب ساعت ۷ صبح روز سه شنبه ۶ خرداد هنوز تمام دستگاهها به کار نیفتابه است که فریار خشمگین کارگران تمام صد ای های دیگر را تحت الشعاع خود قرار داره و کارگران همگی در یک چشم بهم زدن دست از کار کشیدند و به محوطه کارخانه ریختند. فریار خشمگین کارگران در گوش کارفرما و مدیر عامل چنان خطرناس مینمود که در همان لحظات اول فرار را برقرار ترجیح دادند. در میان کارگران فقط عددی از عناصر محافظه کار و مردم باقی ماندند که هنوز تصمیم خود را که باکدام دسته باشند، با کارگریا با کارفرما، نگرفته بودند. اما تردید آنها با کثک خوردن "هدایت" مدیر فنی قسم چیزی که از پیوستن به کارگران اعتصابی خود را ای کرده بود و سعی میکرد که اتحاد کارگران را درهم بشکند از بین رفت و آنها به کارگران اعتصابی پیوستند. و بدین ترتیب یورش یکپارچه و متعدد اکثریت کارگران جائی برای مقاومت و مقابله کارفرما یا عناصر بزرگ محافظه کار باقی نمیگذارد.

جریان کثک خوردن هدایت بسیار جالب توجه است. او کمک از محافظه کاران و مردمین است، در ابتدا از پیوستن به صفوف کارگران اعتصابی خود را ای میکند و حتی در صدد بر میآید با تلاش مذبوحا-

نهای جلوی اعتصاب را گرفته و از این طریق بعدها امزد خیانتش را به کارگران از اریه دریافت نماید. اما کارگران حسابی حال او را جا می‌آورند و درحالیکه رهان و بینی اش خونآلود است کشانکشان از داخل قسمت به محوطه کارخانه می‌آورند و پرچم را بدست او میدهند و میگویند "خواهر فلان . . . بگو جاوید شاه". در این جمع دو عدد پرچم و دو قطعه عکس شاه که بر سر چوب کرد بودند بصورت چهار- گوش باصطلاح در اطراف این به تحصن نشسته بودند. در همین هنگام عدهای با چوب بدنبال مدیر عامل (ساسانی) و کارفرما (اریه) می- گردند تا خشم طبقاتی خویش را که تبلور سالهای فقر و تحقیر است بر سر آنان ببریزند. اما این جانیان به تجربه آموخته اند که در چنین مواقعی در اولین فرصت باید فرار کرد. در ضمن که هدایت را کشان کشان به محوطه کارخانه می‌آورند، خواهر زاده اش به دفاع از او بر میخیزد که او را بشدت مضروب کرده و روانه بیمارستان می‌شود. این وقایع بیشتر از نیم ساعت ادامه نداشت که ۱۲ کامیون سریاز با سلاح های "و ۳" و سرنیزه و کلاه خود وارد کارخانه می‌شوند (یک گردان نزد یک به ۵۰۰ نفر). بلا فاصله آنها را تقسیم بندی کرده و در نقاط حساس کارخانه نظیر انبار، نیروگاه برق، نیروگاه حرارت و . . . مستقر نمودند. عدهای از سریازان هم از قسمت اداری، اطاق مدیر عامل و اطاق کارفرما پاسداری می‌کنند. چون اعتصاب در بخش چینی آغاز شده بود. عدهای را هم برای جلوگیری از تماش و پیوستن بخش تولیدی گماردند. رهبری عملیات داخلی کارخانه را یک سرهنگ بعنده داشت که ۳ - ۴ نفر سروان و ۱۵ - ۱۶ نفر درجه دار (و همچنین ۵۰۰ سریاز) را در سرکوب کارگران هدایت می‌کرد. بعضی از کارگران بطور مبالغه آمیزی می‌گفتند: "برای مواظبت هر کارگر دو نفر سریاز نداشتند و برای مقابله با کارگران حتی ارتضی از تویخانه استفاده کرده

است و تپهای خود را در کارخانه مستقر ساخته اند و فرماندهی
گردان را یک سرلشگر و یک سرتیپ بعده دارند .

اقدام زاند ارمی

به مجرد یکه گردان وارد کارخانه شد بیکسری ضرب و شتم و باصطلاح
زهر چشم گرفتن پرداخت و در حین این عمل مرتب متذکر میشد که ۷-
۸ نفر کشته شده اند . پدر تان را در میاورم ! آدم میکنید ؟ (این
حروفها را سرهنگ فرمانده اد امیکرد) .

این سیاست زاند ارمی (وکلا پلیس) که همراه باشد ت عمل
میباشد ، بمنظور ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران صورت میگیرد تا
عناصر مرد را از عاقبت کار خود به فکر بیندازد .

پس از استقرار زاند ارمی در کارخانه تقریباً نظم و آرامش برقرار
میشود . از همان اول زاند ارمی کارگران را تهدید میکرد و به نحوی
کوشش مینمود تا کارگران را سرکار برگرداند . برای این منظور مجبور
شد کارگران را به گروه هائی تقسیم کند و با هریک از گروه ها جد اگانه
صحبت بعمل بیاورد و از آنها بخواهد که به کار مشغول شوند . کارگران
بیشک به خواسته زاند ارمی انتنای نمیکردند . بهمین منظور زاند ارمی
به زور متسل میشود . پس از اینکه چند نفر از کارگران یک گروه را کشک
میزنند آنها را به کار و امید ارند . هدف زاند ارمی از این عمل آشکارا
عبارت است از برهم زدن همبستگی کارگران انتسابی از طریق زور ، زیرا
بعجرد یکه عده ای از کارگران حتی بزور هم که شده ، شروع به کار میکنند ،
دیگران و مخصوصاً عناصر متزلزل در تصمیم خود مرد شده و نطفه .

دودستگی و بالاخره از هم پاشیدن اعتراض بسته میشود. بدین جهت کارگران مخصوصاً گروهی از آنها که بر حلقهٔ ضعیف‌تری از محاصرهٔ پلیسی و نظامی قرار داشتند، برای جلوگیری از این تفرقه به کارگرانی که چه با زور زاندارمی و چه از ترس و سازشکاری خود به سر کار میبرفتند حمله ورشده و با این تاکتیک متفاصل. مانع از کارکردن آنها میشدند. در این میان ترسوترين و محافظه کارترین کارگران هم از طرف زاندارم کشک میخوردند و هم از طرف کارگران مبارزه.

به رصویر در مقابل خشم و نیروی اتحاد کارگران، زاندارمها علیرغم همهٔ توطئه های پلیسی و نفاق افکنانهٔ خود راهی بحافی نمیبرند و تا اینجا چیزی جز شکست بدهست نمیآورند.

عصر روز سه شنبه ۳۵ نفر از فعالین و عاملین را سوار کامیونهای نظامی کرده و با چشمان بسته به زندان قزل قلعه میبرند. آتشب هر دو نفر از آنها را در یک مسلول انفارادی حبس میکنند و روز بعد عدهای از آنها پس از تعهد گرفتن که شلوغ نکنند آزار میشود. اما چند نفر دیگر هنوز در اسارت هستند.

■ وقایع روز سه شنبه را خلاصه میکنیم.

۱- شورس کارگران و آغاز اعتراض، کشک زدن هدایت مدیر فنی قسمت چینی و خواهرزاده اش، پیوستن کارگران مرد و محافظه کار به کارگران اعتضابی.

۲- فرار کارفرما و مدیر عامل از کارخانه.

۳- استقرار زاندارمی در کارخانه.

۴- اتخاذ سیاست "تهدید" و "توسل بزور" و سرانجام تجزیه کارگران به گروههای متعدد بمنظور درهم شکستن اتحاد کارگران و ایجاد تفرقه در بین آنها.

قیام کارگر

۵- عده‌ای از کارگران بزور به کار وارد ار می‌شوند که از طرف کارگران مبارز دیگر جلوی کار آنها گرفته می‌شود.

۶- در مجموع سیاست‌های زاندارمی بواسطه اتحاد و همبستگی کارگران و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب به شکست میانجامد و در تمام روز این کارگران هستند که در مقابل زاندارمی همواره موفق می‌باشند.

۷- دستگیر کردن ۳۵ نفر از عناصر فعال اعتصاب و بردن آنها به قزل قلعه و باصطلاح تعهد گرفتن از آنها. در شیفت شب هم اعتراضاتی صورت می‌گیرد اما قبل از اینکه بسطح بالاتری برسد متوقف می‌شود.

■ وقایع روز چهارشنبه ۷ خرداد:

امروز کارگران با "زور سرنیزه" (اصطلاح خود کارگران) به کار گمارده شدند.

ظهر در نهارخوری کارگران شیشه‌ها را می‌شکنند. سربازان مد اخله کرده و کارگران را از یک دیگر جدا می‌کنند. سرهنگ فرمانده سرمهیرسند و به سربازان اعتراض می‌کند که کار شما این نیست (منظر کلک زدن کارگران). وظیفه خود را انجام دهید! در ضمن سرهنگ مذبور می‌گوید: "این جا که کاری نشده است، بما تلفن کردند که ده نفر کشته شده. بحمد الله اتفاقی نیفتاده. جاهای دیگر که اعتصاب شده چندین نفر کشته شده اند". در مجموع در این روز زاندارمی نسبت به روز قبل روش ملایستری در پیش‌گرفته است.

در کارخانه اعلام می‌شود که فردا سرویس برای آوردن کارگران به کارخانه نمی‌آید و کارگران باید خودشان به کارخانه بیایند و هیچ کارگری حق ورود به کارخانه را ندارد مگر اینکه تعهد عدم شرکت در اعتصاب و اغتشاش بسپارد و پس از ورود به کارخانه فوراً مشغول به کار

شود ، در غیر اینصورت کارگران باید با پول خود به شهر برگردند . بدین ترتیب ، علت سیاست ملایمتر زاندارمی در امروز روشی میشوند . زاندارمی در صدر است امروز را با روش "کجدار و مریز" سپری کند و جریان را حادتر نسازد تا فردی بتواند با برنامه و سیاست لغو سرویس و تعهد گرفتن از کارگران ، کارخانه را در کنترل بگیرد و اعتراض را بشکند .

همچنین علت آزاری عده‌ای از کارگران اسیر شده در این روز در اثر فشار کارگران و ترس زاندارمی از بازهم بالا گرفتن اعتراض و بیرون آمدن کنترل آن از دست زاندارمی میباشد .

■ وقایع روز پنج شنبه :

از ۱۵۰۰ نفر کارگر فقط ۱۰۰ نفر آنان تعهد دارند و مشغول به کار شدند زاندارمی همچنان در کارخانه مستقر است و بقیه کارگران راهی خانه‌های خود شدند . در ضمن عده‌ای از کارگران مامور شکایت به نخست وزیری میشوند .

■ وقایع روز جمعه :

امروز کارخانه همچنان بصورت نیمه تعطیل است (در موقع عادی کارگران در روزهای جمعه هم کار نمیکردند) و فقط عده‌های کمی کار میکنند . امروز شایع شده فردا ه بعد از ظهر شاه برای صحبت با کارگران به کارخانه میآید !

■ روز شنبه : کارخانه همچنان تعطیل است .

■ روز یکشنبه ۱۱ خرداد :

کارگران که در مدت این چند روز به هر دری زده‌اند و نتیجه‌ای حاصل نشده است با رادن تعهد به اینکه اعتراض و اخلال نمیکنند مشغول به کار میشوند .

یکی از کارگران که در اعتصاب نقش فعالی داشت میگفت: «نا بحال نا از این تعهد ها را داده ایم ولی هیچ خبری نشد هاست». با این ترتیب اعتصاب به هنفهای خود نرسید و با شکست مواجه شد. پس از آن عده ای از کارگران را با پرداخت حق و مزايا اخراج میکنند و گویا مزد روزهای اعتصابي را هم به کارگران نمی پردازند.

* * *

مرور گوتاه و تحلیلی در مورد این اعتصاب و علت شکست آن

قبل از اینکه بعلت شکست اعتصاب بپردازیم لازم است به درسوال اساسی زیر جواب بد هیم. سوال اول این که: خواستهای کارگران دارای چه معنائی بود؟ و چرا آنها به شیوه اعتصاب برای احقيق حقوق خود دست زدند؟ دو مین سوال اینکه بچه دلیل به فاصله نیم ساعت از آغاز اعتصاب زاندارمی به کارخانه وارد شد و به سرکوب کارگران پرداخت؟

۱ - در خواستهای کارگران در روزهای قبل از اعتصاب عبارت بودند از: یکی افزایش دستمزد و دیگری اصلاح در طبقه بندی مشاغل که از قبل بطور قلابی صورت گرفته بود.

در مورد افزایش دستمزد ها بحث زیادی نیست. زیرا کارگران با گوشت و پوست خود این مسئله را لمس میکنند. آنها همواره مواجه با بالارفتن قیمت اجنباس و کالاهای مورد احتیاجشان میباشند. (و مثلًا طرف یکسال اخیر کرایه، یک اطاق به سه برابر خود و قیمت نان از ۱۱ ریال به ۱۶ ریال رسیده است.) و از طرف دیگر مزد شان یا اصلاحات

نرفته و یا خیلی کم بالا رفته است. آنان هر روز بیشتر از روز قبل در فقر فرو می‌روند و در تمام لحظات زندگی خود فشار زندگی و همواره مفروض بودن و بیماری و رنج را تجربه می‌کنند. آنها تنها خواهان افزایش دستمزد خوبیش حداقل تا آن حدی هستند که این افزایش بتواند با افزایش قیمت اجناس برابری کند.

درخواست روم کارگران تجدید نظر در طبقه بندی مشاغل است که حق بسیاری از کارگران پایمال شده و کارگران از آن ناراضی هستند. آنان از کارفرما می‌خواهند که طبقه بندی مشاغل را مجدداً و بر حسب همان برنامه و اسل وزارت کار صورت دهد و مابه التفاوت آنرا بپردازد. و در اینجا سرمایه دار پول پرست (اریه) با گذاشتن کلاه به سر کارگران حتی همان قوانین وزارت کار حامی سرمایه داران را نیز بکار نبسته است (در مورد طرح طبقه بندی مشاغل و اینکه آیا بسود کارگر یا سرمایه دار است، در شماره های آینده "قیام کارگر" بحث خواهیم کرد).

تقاضای دیگر کارگران که پس از اخراج عده‌ای از کارگران فعال در روز دوشنبه بلافاصله بعنوان اولین درخواست آنان مطرح شد، بازگرداندن کارگران اخراجی به کار بود. این درخواست کاملاً پرست و بجائی بود زیرا بدین ترتیب کارگران جواب ندان شکنی به سرمایه دار دادند، اتحاد و یکپارچگی خود را بمقابل اقدامات تفرقه افکانه و ترساننده سرمایه دار اثبات نمودند و همچنین حمایت خود را از رفقای خوبیش که بخاطر مبارزه همه کارگران اخراج شده بودند اعلام کردند.

اما کارگران در رابطه با خواستهای عادلانه خود قبل از راههای باصطلاح قانونی را (نظیر مذکوره با کارفرما، از طریق نماینده و شکایت به وزارت کار و ...) تجربه کرده و از آنها نتیجه نگرفته بودند

و همه جا حرف سرمایه دار پیش بوده است. زیرا در واقع رژیم سرمایه - داری ایران و طبیعتا وزارت کار حامی سرمایه داران و حافظ منافع آنها میباشد نه طرفدار کارگران. اینک آنان به آخرین و موثر ترین حریه در زمینه مبارزات اقتصادی / صنفی خوش یعنی اعتصاب روی میآورند.

اعتصاب موثرترین حریه ایست که در چهارچوب مسائل صنفی / اقتصادی کارگران میتواند سرمایه دار را بزانود راورد. علت آنهم مشخص است. زیرا زندگی وجود کارفرما به "کار" کارگران وابسته است. اگر کارگران حتی یک ساعت دست از کار بردارند سرمایه دار ملیونها تومان ضرر خواهد کرد. چه بسیار اتفاق افتاده است که در اثر اعتصاب کارگران یک کارخانه، کارفرمای آن کارخانه ورشکست شده و از بین رفته است (مثلا در اثر اعتصاب کارگران یکی از کارخانه های بزرگ اتوموبیل سازی انگلیس در سال گذشته، آن کارخانه بطور کلی ورشکست شد و از بین رفت) .

اینست که اعتصاب تنها جواب قاطع و دندان شکنی است که کارگران میتوانند در رابر حق کشیدها و اجحافات سرمایه داران (درینه مسائل صنفی) به آنها بد هند. و درست در همین رابطه است که کارفرما در مقابل اعتصاب بشدت نگران شده و سعی دارد که آنرا بر نطفه خفه کند (مانند اخراج یک عدد از کارگران فعال در روز ب و شبیه) و همچنین در صورت بروز اعتصاب اولین اقدام او تلفن کردن به پلیس حامی خود و کمک گرفتن از آنان که برای این چنین موقعی بوجود آمد هاند، میباشد.

۲ - چرا هر اقدام دسته جمعی و حق طلبانه کارگران و هر اعتصاب بشدت از طرف پلیس سرکوب میشود ؟

ما در یک نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بصر میبریم. خصلت این نظام آینستکه عده‌ای اندک (شامل سرمایه داران داخلی و خارجی) صاحب همهٔ وسائل تولید و کارخانجات و... هستند و این شروت را از غارت ارزش کار کارگران و رهقانان و دیگر زحمتکشان بدست آورده‌اند و عدهٔ کثیری (شامل کارگران و دیگر زحمتکشان) هیچ گونه وسائل تولیدی و یا وسائل بسیار اندکی جز نیروی بازوی خوبیشند اند و مجبورند برای ادامهٔ زندگی خوبیش نیروی کار خود را به سرمایه داران ارائه دهند و آنها هم میکوشند که هرجه کمتر بابت این کالا (نیروی کار) پول پرداخت نمایند و بدین ترتیب کارگران با ایجاد ارزش و شروت برای سرمایه داران و دریافت قسمت بسیار اندکی از آن بوسیلهٔ سرمایه داران استثمار میشوند و آنان برای گرفتن حق خوبیش از سرمایه داران همواره درحال نبرد با آنها میباشند.

پلیس و نیروهای نظامی یکی از ارکان اصلی حفظ و بقای نظام سرمایه داری (همچون نظامهای طبقاتی دیگر) میباشند و بمنزلهٔ چماق سرکوبی هستند که در مقابل طبقات مخالف و رنجبر قراردارند و با اعمال قدرت و زور میکوشند هر اقدام حق طلبانه‌ای را سرکوب نمایند پلیس رژیم مزد و رشاه خائن و ضد کارگر نیز اصلیترین وظیفه‌اش سرکوب زحمتکشان و کارگران است. شاه، نخست وزیر و اقبال، سناتورها و... بعبارت بهتر این "هزار فامیل" خود طبقهٔ سرمایه داران ایران را تشکیل میدهند که در عین حال در خدمت امپریالیست‌های تجاوزگر و غارتگر (بخصوص سرمایه داری آمریکا) قرار دارند.

بدین سبب است که وقتی اعتضابی در یک کارخانه بخاطر احقاق حقوق کارگران صورت میگیرد (گرچه در خواسته‌ای آنها بسیار هم اندک باشد) بلا فاصله سروکله، پلیس و زاندارمی پیدا میشود و به ضرب کتک و سیاست‌های ضد کارگری دیگر و حتی با شلیک گلوله‌های سریع

از سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی خود (اربابان شاه) سعی میکنند که کارگران را متفرق نموده و اعتصاب آنانرا از بین برده و به شکست بکشانند. چنانچه در سال ۵۵ همین پلیس شاه ضد کارگر بخاطر حفظ منافع فاتح سرمایه دار معروف و صاحب کارخانجات جهان چیت کرج بیش از ۲۰ تن از کارگران مبارز و حق طلب آنرا در کاروانسرا سنگی به گلوله بست و در همین سال جاری با شلیک گلوله های خود قریب ۸ تن از کارگران کارخانجات شاهی به شهادت رسانید.

با زهم در رابطه با همین امر (یعنی پلیس، الـتـ دـست سـرمـایـهـ دـارـانـ وـ حـافـظـ منـافـعـ آـنـانـ اـسـتـ) هر کارگر حق طلب و آگاهی را که بخواهد دیگران را به حق خویش آگاه سازد و برای گرفتن حق کارگران اقدام نماید، بلا فاصله به سازمان امنیت (امنیت برای چپاول کارگر توسط سرمایه داران) شاه ضد کارگر برده شده و مورد شکنجه و آزار و زندانهای طویل العدت قرار میگیرد.

* * *

اینک پس از روشن شدن مسائل فوق بار دیگر جریان اعتصاب را مورد توجه قرار دارد و به برخی تجارب و علل شکست آن میپردازیم. همانطوریکه گفته ام اعتصاب در رابطه با وجود زمینهای مبنی بر پارهای خواستهای حق طلبانه کارگران (بازگرداندن کارگران اخراجی به کار، افزایش رستمزد، اصلاح طبقه بندی مشاغل) و همچنین در اثر فعالیت‌دهای از کارگران فعال و آگاه آغاز میشود و بلا فاصله زاندارمی در کارخانه مستقر میگردد و در تمام روز سه شنبه کارگران با اتخاذ روش و تاکتیک های مناسب از طرف کارگران در مقابل حمله و همچنین سیاست تفرقه اندازی زاندارمی مقابله کرده و همواره موفق بودند تا اینکه در عصر روز سه شنبه ۵۳ نفر از فعالین توسط سازمان

امنیت را ستگیر شده و به قزل قلعه برد ه میشوند . روز چهارشنبه هم با اینکه کارگران را به زور به کار وارد نمودند اما آنها همچنان خواسته های خود را و همینطور آزاری رفقای خوبش را طلب میکنند . ظهر چهارشنبه عده‌ای از کارگران اسیر شده آزار میشوند و عده‌ای دیگر همچنان اسیر دست پلیس شاه هستند . روز پنجشنبه به کارگران سرویس نمیدهند و از آنها تعهد میخواهند که تنها ۱۰۰ نفر این تعهد را میپرسند . روز جمعه و شنبه هم کارخانه بصورت نیمه تعطیل است . در این روزها کارگران به پاره ای اقدامات نظیر شکایت به نخست وزیری میپرسند که نتیجه‌ای عاید نمیشود . وبالاخره در روز یکشنبه با رادن تعهد به سرکار خود بازمیگردند .

اما آن شیوه‌ها و تاکتیک درست و بجای کارگران در روزه شنبه چه در مقابل کارگران محافظه کار و چه در مقابل پلیس، که پیروزی اعتراض را فراهم میساخت از قرار زیر بود :

۱- کنک زدن هدایت مدیر فنی چینی که به اعتضابیون نپیوسته بود و بعلاوه میکوشید تا جلوی اعتضاب را با ایجاد تفرقه در کارگران بگیرد . این مسئله باعث شد که کارگران مرد و محافظه کار به سمت اعتضابیون گرایش پیدا کنند .

این دسته از کارگران که میتوانستند به یکی از عوامل بازدارنده اعتضاب تبدیل شوند و در وحدت کارگران ایجاد تفرقه نمایند در اثر اعمال قدرت کارگران اعتضابی تردید شان از بین رفت و به اعتضابیون پیوستند . اما اعلت تردید آنها چه بود ؟

این دسته از کارگران که عمدتاً از کارگران ساره و کم مهارت و روستائی تشکیل شده‌اند (اینان با کارگران خایه مال که عمدتاً از سرپرستان تشکیل میشوند تفاوت دارند) بخاطر ترس از اخراج و بیکاری و عواقب ناشی از آن که گاه به ماهها بیکاری می‌انجامد ، از پیوستن به

اعتصاب ابا رارند . بعلاوه اینکه آنها روحیهٔ فردی و دهقانی خود را حفظ کرده و هنوز به قدرت خود بعنوان اصلیترین عامل تولید و بنیان سرمایه دار به خودشان آگاه نیستند . اما از طرف دیگر آنان نیز همواره از کمی دستمزد و بالابودن قیمت‌ها و از کلاهی که کارفرمای در جریان طبقه‌بندی مشاغل سرشان گذاشته‌اند ناراضی هستند و منافع خود را در شرکت در اعتصاب می‌بینند . خلاصه تر کنیم ، آنان از یکسو میخواهند در اعتصاب شرکت کنند تا به قسمی از حقوق خویش برسند و از سوی دیگر نگران اخراج و بیکاری در رابطه با شرکت در اعتصاب می‌باشند .

ایندسته از کارگران را باید به حقوق خویش و مهم تر به قدرتی که از وحدت کارگران سرچشمه می‌گیرد آگاه کرد و در موقع اعتصاب با اعمال قدرت آنها را بطرف خود کشاند . در عین حال این دسته کارگران همواره در مقابل سیاست‌های تفرقه افکنانه پلیس آمارگی بازگشت بسوی کارفرما و گول فریمای خد کارگری پلیس خوردن را دارند .

علاوه بر اینکه گذن هدایت و خواهر زاره اش باعث شد کارگران مرد فوق به اعتصاب بپیوندند . نتیجه دیگری نیز داشت و آن سکوت خایه مالها و جاسوسان رفیع‌خانی از ترس‌جان و بازماندن آنان از رفتار تفرقه افکنانه نسبت به کارگران بود . بطوریکه اینان چون موشی به سوراخ رفته و هیچ حرکتی نمی‌کردند .

۲- طرح شعار جاوید شاه از طرف کارگران بچه معنائی بود ؟
یکی از کارگران در این مورد وقتی از او سؤال کرد که چرا شعار جاوید شاه میدارد و عکس شاه را علم کردید . گفت : " اگر این کار را نمی‌کردیم ارتضی ما را به گلوله می‌بیست ". (این فرد کارگری آگاه و از فعالیت‌اعتصاب بود) .

باتوجه به گفته، فوق و دریگر شواهد این چنین نتیجه میشود که کارگران با طرح شعار جاوید شاه و علم کردن عکس شاه میخواهند حریهای را که همواره وسیله‌ای برای سرکوبی کارگران بوده است بسوی سرمایه داران بازگردانند تا بدینوسیله از فشار زاندارمی بکاهند و در عین حال حقوق خویش را نیز بازستانند. بدین ترتیب، کارگران آگاه (که معمولاً این شعار توسط آنان طرح میشود) هیچگونه دوگانگی و تضادی بین طرح شعار جاوید شاه برای بازگرداندن حریه مزبور بسم سرمایه داران و گرفتن حق خویش نمی‌بینند.

۳ - تاکتیک حمله به کارگرانی که در اثر فشار زاندارمی به کار مشغول شده بودند نیز اقدام بجایی بود. زیرا بدین ترتیب حیله پلیس که همانا مرد رکدن کارگران و ایجاد تفرقه و شکاف بین آنان بود خنثی میشد.

۴ - هشیاری و حفظ وحدت کارگران در مقابل تهدیدات و همچنین سخنرانی سرهنگ مزبور برای کارگران زمینه را جهت پیروزی بر حیله‌های پلیس آماده ساخت. این امر همچنانی نشان دارد که انگیزه‌های اعتراض و خواسته‌های آنها تا چه عمقی در وجود کارگران ریشه دارد.

بدین ترتیب، روز سه شنبه اعتراض با موفقیت کامل کارگران پایان یافت. در اینجا این سوال مطرح میشود که علت شکست اعتراض چه بود.

علت شکست اعتراض

همچنان که در پیم تا عصر روز سه شنبه اعتراض با موفقیت همراه است. عصر روز سه شنبه ۳۵ نفر از فعالین اعتراض را بازداشت میکنند. روز چهارشنبه با اینکه کارگران همچنان روحیه خویش را حفظ کرده و در

مورد درخواستهای خویش پاساری میکنند، اما بزور وارد اربکار شده اند. روز پنجشنبه با اینکه کارگران همچنان محدود خود را حفظ کرده و از را دن تعهد خود داری میکنند (بجز ۱۰۰ نفر) اما با روی آوردن به اقداماتی نظیر شکایت به نخست وزیری عمل عقب نشینی خود را آغاز میکنند و پس از اینکه از این روش هم نتیجه‌ای حاصل نمیشود روز یکشنبه با را دن تعهد بکار باز میگردند. بدینترتیب، با توجهی عمیقتر به جریان اعتصاب و موفقیت آن در روز سه شنبه که ناشی از استفاده از شیوه‌های مناسب در مقابل زاندارمری بود و فروکش کردن اعتصاب از روز چهارشنبه به بعد نتیجه گرفته میشود:

۱ - علیرغم وجود زمینه، مادی و عینی (خواستهای عادلانه کارگران) برای اعتصاب و با اینکه کارگران همزمان اتحاد و یکپارچگی نسبی خود را حتی تا روز یکشنبه حفظ میکنند، مسئله، رهبری درست و هدایت صحیح نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اعتصاب را دارد. تا عصر روز سه شنبه تاکتیک‌های مناسبی اتخاذ میشود و رهبران اعتصاب با هدایت درست آن و با رک ماهیت اقدامات تفرقه افکنانه، زاندارمری، یکپارچگی و اتحاد کارگران را حفظ کرده و اقدامات پلیس را خنش مینمایند. اما از روز چهارشنبه رهبری نمیتواند در مقابل اعمال پلیس شیوه‌های درستی اتخاذ کند. مثلاً در مقابل وارد ارشدن کارگران به کار در روز چهارشنبه، رفتار صحیح روز قبل را پیش نمیگیرد و یا در مقابل حذف سرویس در روز پنجشنبه و مسئله تعهد را دن کارگران و همچنین در غلطیدن به روش بسیار کم اثر تری از مبارزه (نظیر شکایت به نخست وزیری، چیزی که بارها تجربه شده است) عمل ناتوانی خویش را نشان میدهد و بدین ترتیب دست پلیس برای اقدامات خویش بازمیماند.

ما بعلت عدم اطلاع دقیق از کادر رهبری (سندیکا، نمایندگان

و ترکیب کارگران فعال) نمیتوانیم نتیجه‌گیری قاطعی بنواییم. و مثلاً ما از اینکه رهبران اعتراض تاچه حد در مقابل خواسته‌های صنفی کارگران خود را متعهد دانسته و تا چه حد در مقابل فشار پلیس مقاومت نموده‌اند و بخصوص عکس العمل آن‌سته از کارگران بازداشت شده که ظهر چهارشنبه آزار شدند (احتمالاً عکس العمل اینان تاثیر زیادی در شکستن اعتراض داشته است) خبری نداریم. اما در مجموع و با توجه به تجربه دیگر خود میتوانیم "ضعف رهبری" را علت اصلی شکست اعتراض دانیم.

در اینجا این احتمال هم وجود دارد که رهبری اعتراض عمدتاً در دست همان ۳۵ نفر کارگر فعال اسیر شده بوده است که پلیس با بازداشت آنها و تعهد گرفتن از عده‌ای و نگهدارشتن عناصر فعالتر و سازش‌ناپذیر تر آنان، عمل مغز اعتراض (رهبری) را ازیکرش جدا نموده است و جای خالی آنهاهم بوسیله کارگران دیگر پر نشده است.

۲ - اما مسئله "وجود رهبری" و نقش آن در اعتراضات و مبارزات کارگری بلا فاصله این مسئله را پیش روی ما قرار میدهد که چگونه میتوان این رهبری را مشکل ساخت و چگونه میتوان آنرا ازیکرد پلیس حضور داشت؟

آنچه مسلم است و کارگران هم در زمینه "مبارزات خویش بارها آنرا تجربه کرده‌اند" اینست که رهبری علنی و آشکار نمیتواند مبارزات کارگران را تا به آخر و برای یک مدت طولانی به سرانجام برساند، و در عین حال امر رهبری مبارزات صنفی کارگران نیاز به یک هسته مشکل از کارگران آگاه و پیشروع دارد.

لزوم این امر یعنی مسئله "هسته" مخفی مشکل از کارگران پیش رو" در جریان اعتراض ایرانا نیز بار دیگر تجربه شده است. علت

اینکه عده‌ای از کارگران پیشرو را در روز و شنبه اخراج کردند و یا ۳۵ نفر دیگر از آنان را در عصر روز سه شنبه بازداشت نمودند همانا عدم توجه به این مسئله و عدم رعایت اصول مخفی کاری بوده است.
ما در شماره‌های آینده، "قیام کارگر" دربارهٔ وظائف و مشخصات این "هستهٔ مخفی پیشرو" صحبت خواهیم کرد.

۳ - مسئلهٔ ضعف رهبری در عین حال نشاند هنده؛ این مسئله هم هست که شرایط ذهنی (مسئلهٔ پائین بودن آگاهی کارگران و مسئلهٔ رهبری) از شرایط عینی (خواسته‌ای عادلانهٔ صنفی و اقتصادی کارگران) عقب تراست و برای جبران این ضعف است که از یکسو کارگران باید بکوشند تا آگاهی خوبش را بالا ببرند و با مطالعهٔ سیالیسم علمی و درک محتوای رژیم سرمایه داری وابستهٔ ایران و بالاخره پندآموزی از تجارت موجود و گذشتهٔ امر رهبری و هدایت مبارزات کارگری را بعهده بگیرند، و از سوی دیگر جنبش مسلحه نهضت از امکانات لازم را از نظر فراهم ساختن زمینه‌های تئوریک و بالابردن آگاهی برای کارگران آماده سازد.

روزنامهٔ "قیام کارگر" امیدوار است که بتواند در این زمینه به قسمی از این نیاز پاسخ گوید.

پیروز بار مبارزات حق طلبانهٔ کارگران!
میرگ بر رژیم ضد کارگری شاه خائن!
برقرار بار اتحاد همهٔ نیروهای خلق حول محور مبارزهٔ مسلحه!



علم اقتصاد سوسياليستي را بياموزيم

مقدمه

چرا باید کارگران علم اقتصاد سوسياليستي را بیاموزند؟ کشور ما یک کشور سرمایه داری است و به همین خاطر میبینیم که یک عدد شروتند در ناز و نعمت بسر میبرند و صاحب همه گونه وسائل آسایش هستند و عده‌ای دیگر که اکثریت مردم را تشکیل میدهند زحمتکش هستند و با رنج بسیار زندگی محقرانه، خود را اداره میکنند. و اما چرا عده‌ای شروتند همه چیز دارند؟ و چرا زحمتکشان بی چیز هستند؟ سرچشمه مصائب و سختیهای زحمتکشان در کجاست؟ آیا سرنوشت این است که عده‌ای شروتند و مفتخار باشند و عده‌ای دیگر در تمام طول عمر خود با رنج و سختی کارکنند؟ و یا اینکه علت بد بختی زحمتکشان را باید در آسمانها جستجو کرد و خواست خدا و تقدیر داشت؟ و یا اینکه این یک تصادف است که عده‌ای همچیز دارند و عده‌ای هیچ چیز؟ چرا کشورهای بزرگ خارجی نظیر آمریکا و انگلیس کشور ما را غارت میکنند و بر فقر زحمتکشان ما بازهم میافزایند و آیا تا دنیا دنیا بوده وضع همین بوده و همینطور هم خواهد ماند؟ و بالاخره آیا از این وضع میتوان نجات پیدا کرد؟ آیا میتوان دست سرمایه‌داران غارتگر را خلو و خارجی را از غارت محمول کار و زحمت

زحمتکشان کوتاه کرد؟ آیا میتوان جامعه‌ای ساخت که در آن همه بدون در نظر گرفتن هیچ امتیازی نسبت به همدیگر کارکند و بطور عادلانه از حاصل دسترنج خود استفاده برند؟ ...

"سوسیالیسم علمی" و در راس آن "اقتصاد سیاسی سوسیالیستی" (۱) است که میتواند به همه، این سوالات پاسخ علمی و درست بدهد. این علم به زحمتکشان نشان میدهد که علت فقر آنها نه ناشی از تقدیر و سرنوشت، نه ناشی از اراده، نیروهای غیبی و آسمانی است. همینطور زندگی محقرانه، آنها در مقابل زندگی مجلل و مرفه ثروتمندان امری تصاریفی هم نیست. بنابراین فقیر بسوند یا ثروتمند بودن چیزی نیست که از ازل در پیشانی هر کس نقش بسته باشد، بلکه علت همه، آنها در همین زمین خاکی و در همین جامعه است که ما در آن زندگی میکنیم و در همین "نظام سرمایه‌داری" است که فعلا بر جامعه‌ما مسلط می‌باشد. علم "اقتصاد سوسیالیستی" نشان میدهد که چگونه دسترنج و حاصل کارکران را عده‌ای سرمایه‌دار به جیب میزند. این علم بنا نشان میدهد که غارت کشورهای خارجی نظیر آمریکا از کشور ما چگونه و به چه صورت انجام می‌گیرد و چگونه دولتها و سرمایه‌داران خارجی از راه چپاول ثروتهای ملی ما مثل نفت و مس و ... همچنین "استثمار" نیروی کار ارزان زحمتکشان ما روز بروز پیشتر ثروتمند می‌شوند. و سرانجام "علم اقتصاد سوسیالیستی" راه نجات زحمتکشان را از این رنج و تنگستن و راه رهایی آنان را از زیر ستم سرمایه‌داران (داخلی و خارجی) و دولت وابسته به آنان

(۱) مفهوم "اقتصاد سیاسی سوسیالیستی" را ما بعد از این با عنوان "علم اقتصاد سوسیالیستی" بکار خواهیم برد.

نشان میدهد و به کارگران میآموزد که چگونه "نظام سوسیالیستی" را با نابود کردن روابط استثمارگرانه، سرمایه داری بروز کنند! نظامی که در آن همه باید برادر واربا هم کار کنند و هیچکس به اسم سرمایه دار و مالک زمین نمیتواند حاصل کار زحمتکشان را به جیب ببریزد. بلکه آنها نیز باید مثل دیگران کار کنند و درآمد شان نیز باید مثل درآمد یک کارگر و باندازه زحمتی که میکشند باشد! و چون در چنان جامعه‌ای همه کار میکنند ثروت کشور نیز بطور عادلانه بین همه تقسیم میشود.

هم اکنون حدود یک‌ونیم میلیارد نفر از زحمتکشان جهان توانسته‌اند "نظام سوسیالیستی" را در کشور خود بربار از نخ صور زحمتکشان را برقرار سازند. در دیگر کشورها نیز زحمتکشان و خصوص کارگران و روشنفکران انقلابی رائعاً برای برقراری نظام سوسیالیستی در کشور خود مبارزه میکنند. خلق مبارز ویتنام جنوبی (ویتنگ‌ها) از آخرین زحمتکشانی هستند که توانستند پس از جنگی شجاعانه و قهرمانانه با شکست دادن بزرگترین قدرت غارتگر جهان یعنی آمریکائی‌های جلاد و خون‌آشام و حکومت دست نشانده، آمریکا (یعنی حکومت وان‌تیو) "نظام سوسیالیستی" را در کشور خود برقرار سازند و خلق خود را از استثمار عده، قلیلی ثروتمند برهانند.

در کشور ما نیز کارگران همیشه بخاطر احراق حق پایمال شده‌اند خود مبارزه کرده‌اند. این مبارزه از همان سالهایی که سرمایه داری در ایران پاگرفت یعنی از بیش از ۶۰ سال پیش شروع شده. در زمان انقلاب مشروطیت و پس از آن کارگران از شرایط مناسب آنروز برای تشکیل و مبارزه خود استفاده کرده و سندیکاهای (واقعی) خود را تشکیل دارند و مبارزات کارگران رشد یافته. ولی با روی کار آمدن رضا شاه قدره مبارزه کارگران نیز مانند مبارزه سایر زحمتکشان و

روشنفکران انقلابی پشدت سرکوب شد . در روزهای سیاه ریکاتاسوری رضاشاه هر نوع مبارزه، کارگران پشدت مورد هجوم چکمهپوشان رضاخانو قرار میگرفت . وقتی در سال ۱۳۲۰ رضاشاه مجبور شد از سلطنت استعفا دهد و شرایط نسبتاً مناسبی برای مبارزه، کارگران فراهم آمد ، از این سال به بعد تا سال ۱۳۳۲ کارگران همروش با دانشجویان ، زحمتکشان شهری و سایر نیروهای انقلابی برای ملی کردن نفت و برای درهم شکستن توطئه های شاه و ارباب آنروزش انگلیس تظاهرات پرشور را برای انداختند و مبارزات عظیعی را به پیروزی رساندند . در همین سالها اکثر کارگران ایران با رهبری آنها همین و پرشورترین کارگران در "شورای متعدد" مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران "به یک تشکل صنفی" دست یافتند . این تشکل به آنها کمک کرد تا قوانین مترقبانه ای در سطح منافع صنفی / اقتصادی طبقه، کارگر به دولت مزد و ر ایران تحمیل کنند . در سال ۱۳۲۳ کارگران حزب توده دولت را برای دادن لایحه "قانون کار" به مجلس تحت فشار گذاشتند که مجلس ضد خلقی از تصویب لایحه خود را ای کرد . ولی با پیگیری مبارزاتی کارگران و فشار روزافزون به آنها در خرداد ماه سال ۱۳۲۵ قانون کار شامل : ۸ ساعت کار روزانه ، حداقل دستمزد روزانه ، تشکیل صندوق تعاون ، یک روز مخصوصی هفتگی ، دو هفته مخصوصی سالیانه و قبول تعطیل رسمی کارگران در روز اول ماه مه (جنبش بین المللی کارگران جهان) با پرداخت دستمزد آنروز به تصویب رسید .

آری همین قانون کار نیم بند فعلی نیز محصول مبارزات و فدائی کاریهای کارگران ماست زیرا که سرمایه دارها و دولت آنها هیچ حقوقی (حتی حقوق پیش پا افتاده ای که قانون کار به رسمیت شناخته) وقتیکه خود کارگران نخواهند و بخاطر آن مبارزه نکنند برایشان قائل نیستند .

اما در همین سالهای ۱۳۲۰/۱۳۲۲ درحالیکه کارگران مَا آمارگی و شایستگی بی نظیری از خود نشان میدادند، بنا به دلائلی که عمدتاً به انحراف رهبری حزب توده برمیگردد (با وجود صداقت و از جان گذشتگی اعضای پائین و کارگران و دیگر زحمتکشان عضو آن) جنبش کارگری نتوانست در مبارزه سیاسی بجای شایسته‌ای برسد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ واستقرار دیکتاتوری محمد رضاشاه، کارگران مبارز بار دیگر مورد پیگرد و شکنجه قرار گرفتند و عده‌های زیادی از آنها توسط پلیس شاه روانه زندانها شدند. بعد از این هرنوع مبارزه، کارگری بشدت سرکوب میشد. در ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۲۸ سی هزار کارگر کوره پیزخانه‌های تهران برای بار سوم اعتراض کردند. درخواست آنها تنها ۳۰٪ اضافه حقوق بود. آنها مقدار اندکی از حاصل دستمزح و عرق جبین خود را که سرمایه را رهاب غارت میبرند میخواستند. ولی دولت شاه چه جوابی به درخواست حق طلبانه کارگران دارد؟ بدستور شاه فوراً سازمان امنیت نیروهای انتظامی (شهربانی و زاندارمی) با فرماندهی یک افسر آمریکائی (مستشار آمریکائی) تمام کارگاه‌ها را اشغال کرده و کارگران را وحشیانه به مسلسل بستند و ۰۰۰ نفر از کارگران به شهادت رسیدند. خاطره شان گرامی بار!

از سالهای ۱۳۴۰ بعده، کارگران مبارزات خود را اچ تازه‌ای بخشیده‌اند و این بآن دلیل است که در این سالها "طبقه کارگر" روز بروز از نظر تعداد بیشتر شده و گسترش می‌یابد. واگاهی او نیز روز بروز بیشتر می‌شود. در سالهای اخیر مبارزات و اعتصابات پرشور کارگران، کارخانه‌های جهان چیت، ایرانا، جنرال موتور، شامپسون و... دهها کارخانه، دیگر را فراگرفت و هیچ چیز حتی سرکوب خونین پلیس و زاندارمهای سازمان امنیت شاه، هجوم آنها و بگلوله بستن

کارگران (جهان چیت) و شهادت بیش از بیست تن از کارگران آن کارخانه نتوانست سدی در مقابل آن ایجاد کند. در همین سال جاری اعتصاباتی از جمله در کارخانه آزور (فروزان) و گونی بافی و نساجی شاهی صورت گرفت. اعتصابات کارخانجات شاهی مثل همیشه مورد هجوم افراد پلیس شاه خائن و ضد کارگر قرار گرفت. مسلسلهای آمریکائی و اسرائیلی شاه سینه کارگران را هدف قرار دارد، و تعداد بیش از ۲۰۰ شهید و حدود ۱۰۰ نفر زخمی شدند.

مبارزات حق طلبانه (بیش از ۶۰ سال) کارگران ایران نشان-دهنده آن تضاد عمیقی است که بین کارگران و سرمایه داران و رژیم حاکمه ایران وجود دارد. با همه اینها مبارزات حق طلبانه کارگران میهن ما هنوز در آغاز آن راهی قرار دارد که باید برای پیروزی نهائی بر رژیم خونخوار سرمایه داری و درهم شکستن قدرت دولتی وابسته به آن طی نماید. اما پیروزی در این راه تنها و تنها در پرتواندیشه "سوسیالیسم علمی" میسر است. کارگران تنها با آموزش و کاربرد عملی این علم خواهند توانست از چنگال سرمایه داری نجات یابند. "علم اقتصاد سوسیالیستی" بخش مهی از "سوسیالیسم علمی" است که کارگران با آموزش آن به شناخت انقلابی و علمی از سیستم ظالumanه سرمایه داری و طرز نابودی آن خواهند رسید. کارگران باستی این علم را یار گرفته و به دیگران نیز آنرا یار دهند. و از این طریق آگاهی تمام طبقه خود را بالا ببرند.

نشریه "قیام کارگر" برای آموزش "علم اقتصاد سوسیالیستی" به کارگران نظر دارد که در هر شماره از آن قسمتی از "اقتصاد سوسیالیستی" را مورد بحث قرار دهد. سعی خواهد شد که مطالب هر نشریه جدا و مستقل نوشته شود تا اگر تمام شماره های آن بطور پیاپی بدست کارگران نرسید، آن قسمت به تنهائی قابل استفاده

بشد. ولی با وجود این مسلم مطالعه، مد اوم تمام نشیره ها بیشتر مفید خواهد بود.

کتابها و منابعی که در این بحث ها مورد استفاده هست عبارت است از: ۱- کتاب "مبانی علم اقتصاد" نوشته "نیکی تین". این کتاب در کتابفروشی های روی روی دانشگاه و خیابان شاه آباد موجود است. ۲- کتاب "علم اقتصاد" ترجمه نوشین. ۳- کتاب "زمینه های تکامل اجتماعی" ترجمه پرویز بابائی (در کتابفروشیها موجود است). ۴- "ماتریالیسم زیالکتیک" نوشته استالین. ۵- ۳ صول کمونیسم" نوشته انگلس. ۶- "الفبای کمونیسم" نوشته بوخارین. و چند مقاله ریگر سیاسی/ اقتصادی نوشته سازمانهای انقلابی کوئنی میهن مان.

نگاهی کوتاه به ★ تاریخ انسانها ★

انسانها برای زندگی کردن احتیاج به وسائل زندگی دارند. این وسائل زندگی در طبیعت بصورت آماره و حاضر شده موجود نیست. بلکه انسانها در جهان پیدا ایش و تکامل خود در روی زمین همیشه با انجام فعالیت های خود، یعنی کار، این وسائل زندگی را تولید کرده اند و در تمام طول تاریخ کار و تولید وسائل لازم زندگی و مبارله آن اساسی ترین وجه زندگی اجتماعی/ اقتصادی انسانها را تشکیل زده است. اما همین کارکردن، تولید و مبارله در هر زمانی صورت خاصی راشته است.

در زمانهای اولیه که بشر تازه بر روی کره زمین بوجود آمد هبود، انسانها با هم بطور دسته جمعی کار میکردند. همگی با هم شکار میرفتند و زراعت میکردند و هرچه را که بدست میآوردند بر حسب نیاز هر کس بین خود تقسیم میکردند. این "رابطه تولیدی" را که همباهم کار میکردند و حاصل کار خود را بدون هیچ ثبیعیض و تفاوتی بین خود تقسیم میکردند "روابط تولیدی اشتراکی اولیه" و یا "نظام اشتراکی اولیه" مینامند.

همزمان با پیدایش "اضافه تولید" و تشکیل طبقات، دوره دوم در تاریخ زندگی انسانها آغاز شد. جامعه به علی (که بعد ها توضیح بیشتری خواهیم داد) به طبقه شروتمند یعنی "برده داران" و طبقات فقیر یعنی "برده ها" و طبقه آزار یعنی "صنعتگران کوچک" تقسیم شد. در این دوره بر عکس دوره قبل برد داران صاحب کاخ و مزرعه و باغ و تجملات بیگر میشدند. از برد داران معروف تاریخ میتوان از فرعون مصر (فرعون معروف) و از پادشاهان و امپراطوران ستمگر روم و ایران نام برد. پادشاهانی چون کورش، داریوش و بیگر پار - شاهان خونخوار ایرانی از جمله ستمگرانی بودند که بضرب تازیانه، برده ها و توره های تحت ستم را پکارهای سخت وارد ارجیکردند، تا برای آنان کاخهای افسانه‌ای و عمارتهای پرشکوه بسازند. امروز اهرام مصر، دیوار چین، تخت جمشید و ... یادگارهای همان ستم و ظلم آشکاری است که قرنها بر میلیونها مردم زحمتکش جهان از طرف طبقات ستمگر (برده داران) وارد آمد هاست، کاخها و عمارتهایی که برای ساختن و بالابردن هر ستون و هر سنگی از آن هزارهان نفر نابود شده‌اند.

این وضع اجتماعی/اقتصادی را "روابط تولیدی برد داری" می‌گویند. بالاخره برده ها و صنعتگران کوچک با قیام ها و مبارزات خود

به رهبری انقلابیونی مانند "اسپارتاکوس" این روابط تولیدی ظالمانه را از بین برداشت.

بعد از اینکه "روابط تولیدی برده داری" از بین رفت، روابط تولیدی جدیدی بنام "نظام فئودالی" یا "روابط تولیدی ارباب و رعیتی" جای آنرا گرفت. از این دوره رهقانان بر روی زمین اربابها کار میکردند. و قسمت کوچکی از حاصل کار خود را خودشان برداشته و قسمت پیشتری را اربابها به اسم "بهره، مالکانه" از رهقانان می‌گرفتند. بسیاری از اربابها در واقع همان برده داران سابق بودند که با روش جدیدی رهقانان را استثمار میکردند و بدون اینکه کاری انجام دهند باسم اینکه مالک زمینی هستند که در طبیعت موجود است صاحب قصر و نعمات فراوان نیگری میشنند. مالکین یا بقول ایرانی خودمان "خانها" و در راس "خانها" پادشاه از هیچ نوع ظلمی نسبت به رهقانان فروگذار نمیکردند. تقریباً همه، ما کارگران "نظام ارباب و رعیتی" را در ایران دیده‌ایم. در دوران ما بزرگترین ارباب و مالک زمین در ایران همان "خاندان پهلوی" بودند که اربابها و خانهای بزرگ دیگر نظری علم‌ها در خراسان و بیزجند، اکبرها در شمال و زوال‌الفقاریها در زنجان وغیره را در خود جمع کرده و حکومت را در آرده میکردند. "خاندان پهلوی" و در راس همه، آنها شاه" یک‌هشتم از بهترین زمینهای حاصلحیز ایران را در شمال کشور و گنبد قابوس و دشت گرگان وغیره در دست خود داشتند و هنوز هم بهترین زمینهای کشور را بدست دارند. اینکه این زمینها را خانواره، سلطنتی چگونه صاحب شده است خود واقعه، مفصلی است. رضاخان که بگفته، پرسش وقتی به حکومت رسید حتی یک خانه نداشت، چگونه صاحب اینهمه ملک شده و آنها را برای فرزند اش به ارث گذاشته است؟! واقعیت‌های تلغی تاریخی را همه، مردم آگاه بخصوص مردم شمال

کشور ما بخاطر دارند . واقعیت اینست که رضا شاه وقتی به حکومت رسید در سفرهایی که به شمال و دیگر نقاط ایران میکرد ، مقدار زیادی از مزارع ، جنگل‌ها و زمینها و مغازه‌های را که مورد پسندش واقع میشد بزور از چنگ ریگان بدر میآورد ، و در این راه چنان حرص و طمع از خود نشان میدارد که روزنامه‌های آنروز فرانسوی قیافه او را بصورت کرم خاک خواری کشیدند و زیرش نوشتند : " رضا شاه کرم خاک خوار ایران " ! در این مورد مردم شمال کشور نمونه‌های فراوانی از قساوت قلب و قلد ریهای این دیکتاتور مزدور انگلیس را بخاطر دارند که خود محتاج به بحث جد اگانه است .

دوره ارباب و رعیتی در اکثر کشورهای جهان و در اثر مبارزات رهقانان با اربابها و پیدایش صنعت ماشینی از بین رفت و روابط تولیدی جدیدی بنام " روابط تولیدی سرمایه داری " یا نظام سرمایه داری ، در برخی از کشورها نظام ارباب رعیتی (فئودالی) در اثر مبارزات خونین رهقانان و زحمتکشان از بین رفت ، ولی در کشورهای از جمله ایران وقتی سرمایه دارها و اربابها و دولت آنها مشاهده کردند که دیگر آن روابط فئودالی (ارباب رعیتی) چندان فایده‌ای ندارد . خودشان دست بکار شده و با یک سری برنامه مثل " اصلاحات ارضی " آنرا از بین برداشتند . ما در مورد " اصلاحات ارضی ایران " بعد ا مفصل در همین نظریه بحث خواهیم کرد . ولی همینقدر میگوئیم که " اصلاحات ارضی " در ایران چیزی نبود جزو تغییر و تبدیل نوع " استثمار فئودالی " به " استثمار سرمایه داری " (تغییر نظام ارباب و رعیتی به نظام سرمایه داری) که در ایران در شکل اتحاد سرمایه دارا و خانهای بزرگ سابق صورت گرفت . این برنامه خواست مستقیم آمریکا نیز بود و از طرف دولت و سرمایه داران آمریکائی با تعاوین مسائل حمایت میشد ، زیرا آمریکائیها میخواستند با تبدیل ایران به یک کشور سرمایه

داری، در ایران سرمایه‌گذاری کرده و شروع به استثمار بیشتر ماست. اکنون کارخانه‌های زیادی با سرمایه‌گذاری امریکائیها، انگلیسها و سایر غارتگران خارجی در ایران تاسیس شده‌است. پس از شروع اصلاحات ارضی، اربابها و فئودالهای بزرگ قبلی مثل شاه، شاهپورها و علمها . . . دیگران با فروش زمینهای نامرغوب خود به دهقانان و حفظ زمینهای مرغوب و تبدیل آنها به اراضی مکانیزه و با پول زمینهای فرومخته شده به دهقانان شروع به تاسیس کارخانه‌های بزرگ کردند و بدینترتیب "روابط تولیدی سرمایه‌داری" جای روابط فئودالی را گرفت.

اکنون جامعه، ما یک جامعه سرمایه‌داری است.

(در شعارهای آینده راجع به نظام سرمایه‌داری بیشتر بحث خواهیم کرد).

- ناتمام -



اصول و شیوه‌های مخفى کاری

در شرایطی که پلیس وحشی شاه میکشد هرگونه اقدام و عمل حق طلبانهای را پیشاپیش در نظر خفه کند . در شرایطی که بسیاری از مبارزین انقلابی ، گروهها و مطافل مبارز روشنگری یا کارگری ، گاه بر سر یک اشتباه کوچک تاکتیکی ، بر سر یک بی احتیاطی کوچک درمورد مسائل امنیتی و عدم رعایت اصول مخفی کاری و . . . ضربات مهم و نابود کنندهای خورده و بد ام پلیس مزد و شاه جناحتکار افتاده اند ، و خلاصه در شرایطی که حفظ نیروهای رزمیه خلق یکی از وظائف مهم گروهها و سازمانهای انقلابی است ، "قیام کارگر" از این شماره به بعد در ستون مخصوصی تحت عنوان "اصول و شیوه‌های مخفی کاری" شیوه‌های عملی کار مخفی و تجاری را که سازمان ما در طول بیش از ده سال کار مخفی انقلابی خود به بهای شهادت و اسارت بسیاری از یاران - مان بدمست آورده است بتدربیج درج خواهد کرد .

در این سلسله بحثها ، ما خواهیم آموخت که چگونه میتوانیم آگاهی خوبی را بالا ببریم ، چگونه میتوانیم بوسیله مطالعه کتب و

مطبوعات انقلابی در ک سیاسی خود را ارتقاء بدھیم و بالاخره چگونه میتوانیم در شرایط پلیسی و خفغان حاکم بر جامعه مان به مبارزه مخفی دست نداشته و امر رهائی و آزادی طبقه کارگر را به پیش‌بیریم بدون آنکه جاموسان شاه جنایتکار ضد کارگر و مامورین مزدور سازمان امنیت به این سادگیها بتوانند مانع کار مانده و ضربات خود را بر ما وارد سازند.

اینک در این شماره به اصولی که به حفظ و نگهداری مدرک و هم‌چنین شیوه رد و بدل کردن کتب، جزوای و اعلامیه های انقلابی مربوط میشود خواهیم پرداخت... .

الف - اصولی در مورد حفظ و نگهداری مدرک

مهمترین مسئله‌ای که در زمینه حفظ مدارک باید مورد توجه قرار بگیرد تهیه یک جاسازی مناسب و بد ور از چشم پلیس و قراردادن مدارک در داخل آن در موقعی که نمیخواهیم از آنها استفاده کنیم میباشد.

● خصوصیات یک جاسازی مورد اطمینان عبارتست از:

- ۱- بهبود تهیه نباید جاسازی ما در حالت معمولی مورد توجه دیگران قرار بگیرد.
- ۲- در نقاطی نباشد که افراد خانواره و یا همکاران ما بطور تصادفی به آن دست پیدا کنند.
- ۳- در جستجوهای اولیه و حتی در کاوش‌های دقیق چه از طرف پلیس و چه دیگران بسادگی قابل کشف نباشد.
- ۴- جاسازی طوری باید ساخته شود که مدارک موجود در آن توسط آب، آتش و ... از بین نرونده و یا در مکانهای ساخته نشده

باشدند که توسط سیل و بارندگی و ... خراب و یا از بین بروند.

۵- حتی الامکان از جاسازی هائی که توسط پلیس کشف و یا لسو رفته اند استفاده نشوند. این جاسازی ها که ناکنون توسط پلیس مزدور لورفته اند عبارتند از:

— داخل لباسها و در بقجه ها و کمد و صندوق لباس و یا چمدان حتی در پاره ای موارد لایه، کف چمدان و همینطور مناک و دیواره های جانبی و کف آن، در آستر کیف های دستی (چه مردانه و چه زنانه).

— زیر فرش و لای لحاف.

— داخل جای بخاری و همچنین لوله های بخاری، زیربخاری و حتی در محفظه های وسط اجاق های خوراک پزی.

— داخل موارد غذائی نظیر کیسه، برنج، نخود و ... و همینطور داخل زغال و ...

— زیر وان و یا در محفظه، داخلی آبرگمکن.

— پشت رادیو، تلویزیون و ضبط صوت و بعضی لوازم الکتریکی دیگر.

— داخل جای نفتی.

— پشت دریچه های کانال کولر و پشت شوفاژ و ...

— زیر موزائیک های لفزان.

— پشت بامها و بعضی حفره های آن که مشخص هستند.

— زیر محل نشیمن و تکیه گاه صندلی ها و در بعضی موارد مبلها.

— پشت آینه و جاعکسی.

۶- در بجاسازی باید طوری نصب شده باشد که اولاً بسازگی و سرعت بتوان از جاسازی استفاده کرد و ثانیاً در موقعی که از جاسازی استفاده نمیکنیم بسهولت بحال طبیعی خود که جلب توجه ننماید.

۲ - در هنگام گذاشتن و برداشتن مدرک در معرض دید افراد قرارند اشته باشد.

● جاسازی را در کجاها باید ساخت:
اصولاً بکاربردن شیوه‌های نو و ابتکار در ساختن جاسازی نقش مهمی ایفا نماید. ولی در عین حال، معمولیترین محل برای جاسازی استفاده از محلهای مسکونی و کفرمین و یا در یوار می‌باشد. اگرچه این نوع جاسازی بطورکلی برای پلیس لورفته است اما در صورت بکاربردن وقت و ظرافت میتواند مورد استفاده قرار گیرد. چون پلیس در بازرسی-های اولیه قادر نیست همه خانه را زیر روکند. مثل گود کردن زمین در زیر یک موزائیک بشرط اینکه موزائیک لق نزند و شل نباشد. یا ایجاد حفره در یوار در پشت یک آجر که میتواند برداشته و گذاشته شود.
غیر از جاسازی در زمین و در یوار، بعضی از اشیاء و وسائل منزل نیز که تاکنون لو نرفته باشند و پلیس تجربه‌ای در این زمینه نداشته باشد، میتواند مورد استفاده قرار گیرد. بهر حال اگر جاسازی مناسبی در منزل تهیه نشد، بهتر است که از ساعت ۱ شب تا ۶ صبح مدارک را در خارج از منزل در جای مناسبی که از دید مردم (که در حال عبور و مرور هستند) دور باشد قرار داد و صبح زود آنرا برداشت. این امر علاوه بر این تاکید که اساساً مدارک انقلابی هرگز نباید در معرض دید و کاوش پلیس باشد، همچنان بخاطر اینست که اکنون مدتی است پلیس مزد و رشاه خائن در نیمه‌های شب یکباره ناگهانی به خانه مردم هجوم برده و اثاث منزل را گشته و از افراد خانه بازجویی می‌کند. تا شاید به مدارک سیاسی و درنتیجه به افراد سیاسی دست پید اکند.

محل گذاردن مدرک بهتر است در فاصله نزد یک خانه نباشد تا اگر بدست فرد نابایی افتاد خطیر ایجاد نشود . همینطور در ظرف خاکرویه هم قرار داده نشود زیرا گاهی صبع زود رفتگر محله زبالهها را میبرد و احتمال اینکه بدارک رست یا بدمی باشد . اصولاً مدارکی را که جاسازی میکنید باید با کیسه های پلاستیکی محکم ببندید تا آب نخورند ، بخصوص در شباهای بارانی با چند پلاستیک مدارک را بسته بندی کنید .

در صورت امکان بهترین جاسازی آنست که در خارج از منزل (در بیابان ، خرابه ها و ...) باشد . البته در موقع سرزدن به آن بایستی کاملاً رقت شود که توسط مردم ردیده نشویم ، و یا در صورت لورفتن به دام پلیس نیفیم . برای اینکار همیشه باید با هوشیاری کامل به سراغ مدارک بروم .

از آنجائیکه بهر حال جاسازی دارای گنجایش محدودی است که تنها میتوان دو یا سه کتاب در آن قرار داد باید بیشتر از گنجایش آن کتاب و مدارک در منزل نگه نداشت . بعضی از کتابها گرچه بصورت علنی در کتابفروشی فروخته میشود ، اما از نظر پلیس وجود آنها مشکوک است و نشانگر تفکر سیاسی فرد میباشد . (مثل کتابهای سوسیالیستی نظیر مبانی علم اقتصاد یا زمینه ، تکامل اجتماعی و ...) لذا بهتر است که این کتابها نیز در جاسازی قرار گیرد بویژه که برای یک کارگر راشتن این سری کتابها اساساً مشکوک تلقی میشود . از انبارکردن کتاب در منزل جدآ باید پرهیز شود . همیشه یک کتاب که تهیه میشود ، مطالعه گردد و سپس با رد کردن آن کتاب دیگری تهیه شود . این مسئله در مورد روزنامه هم مراعات شود . انبارکردن روزنامه آنهم بطور مرتب موجب شک پلیس میشود . حد اکثر روزنامه یک یا دو شب در منزل نگهداشته شود . روزنامه های روز قبل پس از مطالعه بیرون ریخته شود .

ب - اصولی که درمورد رد و بدل کردن مدارک باید رعایت شود :

نهضتین اصل در رد و بدل کردن مدارک استفاده از شیوه های غیرمستقیم است و منظور اینست که ما مستقیماً بدست خود مدرک و یا کتابی را به فردی یا افرادی ندهیم زیرا احتمال رار که طرف توسط پلیس شناخته شده و در اثر شکنجه ما را لو بدهد . مثلاً اگر بخواهیم همین روزنامه "قیام کارگر" را پخش کنیم نباید بطور مستقیم بدست دیگران برسانیم . برای پخش و رد و بدل کردن مدارک معمولاً دو حالت اتفاق می افتد : اول اینکه بخواهیم مدارک و روزنامه را بدست فردی شخص برسانیم که متوجه نشود کار ما بوده است ، و دوم در حالت عمومی یعنی فرد بخصوص مورد نظر نباشد .

۱- اگر بخواهیم روزنامه بدست شخصی که مورد نظر ما است برسد از طرق زیر استفاده میکنیم :

- اند اختن کتاب یا مدرک از دیوار بعنزل فرد مورد نظر یا گذاشتن پشت درب منزل و زنگ زدن و دورشدن سریع که وقتی درب را باز کردند ، بسته را بردازند . (این بهترین و معمولترین طریق است) .

- فرستادن به درب منزل فرد مورد نظر بوسیله یک بچه .

- ارسال بوسیله پست اگر کم حجم و شبیه نامه باشد (بانام عوضی فرستند) .

- گذاشتن در داخل ماشین فرد مورد نظر .

- قراردادن در کمد لباس و یا داخل لیاس (یا لباس کار و ...) بشرط اینکه مطعم باشیم دیگران متوجه نشوند .

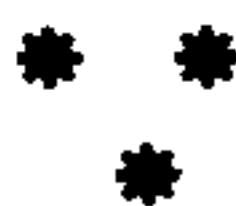
۲- در پخش بطور عمومی :

- گذاردن در نهارخوری قبل از اینکه کارگران برای صرف نهار بیایند . در ضمن نباید کسی از جمله مسئول نهارخوری متوجه بشود .

- قراردادن روی صندلی اتوبوسهای سرویس قبل از اینکه کارگران سوار شوند و بدون اینکه فردی متوجه شود .
- گذاردن در لباسکنی، بطوریکه در معرض دید کارگران باشد (در این مورد نیز باید وقت شود که مسئول لباسکنی و دیگران نفهمند) .
- قراردادن در مسجدها یا نمازخانه های کارخانه .
- گذاردن در داخل مستراحها و دست شوئی بطوریکه در معرض دید باشد .

ج - اصولی در مورد حمل و نقل مدارک در خیابانها:

چون پلیس وحشی رژیم شاه قریب ۴ سال است که در ماشین های شخصی و با لباس شخصی در شهر بدنبال انقلابیون میگردد و به هر فردی که مشکوک شود مورد بازجوئی بدنبال قرارداده و جیب هایش را جستجو میکند، لذا باید در موقع عبور و مرور در خیابان سعی شود که بین جهت مدرک و کتاب با خود حمل نکنیم، زیرا هر آن در خیابان معکن است مورد شک پلیس قرار گرفته و بازجوئی شویم. در صورت ضرورت، برای حمل و نقل حتماً از پوششی مناسب و طبیعی استفاده کرده و از "حالت" کتاب بیرون آورده شود، مثل قراردادن در یک پاکت میوه و یا جعبه، شیرینی... .



نوج نابوده گنج

شعر زیر سرونه مجاهد اسیر ابراهیم نظری است و نمایشگر عشق و احساس مسئولیت او در مقابل زحمتکشان و کارگران میهن ما میباشد .

کارگر مجاهد ابراهیم نظری در قزوین در خانوارهای فقیر و کارگر متولد شد . او تمام دوران دبستان و دبیرستان را در حضمن کارکردن در همان شهر بپایان برد . در دوره دبیرستان در رابطه با فقر و رنج عمیقی که در سراسر عمرش تجربه کرد بیود یک پارچه شور و عشق به طبقات رنجبر ، سراپا کینه و نفرت از رژیم سرمایه داری ایران بود . عشق به خلق او را سراپا احساس و عاطفه کرد بیود . او به شعر های انقلابی که انعکاس رنجهای مردم می بود روی آورد و در همین دوره بود که رفیق ابراهیم هرگزجا که با دوستانش جمع میشد شعر - هائی که آموخته بود یا خود سرونه بود برای آنان میخواند و بر روحیه و درک آنان تاثیر انقلابی مینماید . رفیق ابراهیم بعد از مدتی کار در کارخانه های مختلف تا سطح یک طراح و قالبساز ماهر، مهارت پیدا کرد و بعد ها نیز توانست دوره دو ساله نفشه کشی مکانیک را در انسٹیتو تکنولوژی قزوین بپایان برساند . او با بدست آوردن این

موفقیت‌ها هرگز به طبقهٔ خویش پشت نکرد . او برخلاف پاره‌ای تحصیل – کرده‌های تازه بد و ران رسیده که تنها امید و آرزویشان بیرون آمدن از طبقهٔ خویش و صعود به طبقات مرتفع است بود . او در کارخانه‌ای در کنار برادران کارگر خویش مشغول بکار شد و در همین اوان با دختر یک رانندهٔ زحمتکش ازدواج کرد . گوچه دختران بسیاری از طبقات مرتفه بودند که او میتوانست با آنها ازدواج کند اما او دختر یک خانوارهٔ زحمتکش را ترجیح راد . او در این مورد میگفت: "ازدواج من با این دختر صرف نظر از اخلاق پسندیده و نجابت او، این بود که مرا به طبقهٔ زحمتکشان و رنجبران نزدیکتر میکند ". در محیط کارخانه بواسطهٔ مهارتمندی سرمایه داران قرار میگرفت، ولی او همچنان بسمت کارفرمایان خویش نرفت و همواره در جبههٔ کارگر و برعلیه سرمایه دار قرار داشت . او بواسطهٔ حمایتی که از حقوق کارگران در مقابل سرمایه داران میکرد بارها از کارخانه اخراج شد و به کارخانه ریگر رفت . رفیق ابراهیم هیچ وقت بیار نداشت که ۶ ماه مدد بریک کارخانه کار کرده باشد . او تلاشی خستگی ناپذیر را برای آگاه کردن کارگران بکار میبست و همواره با روسستان هم‌فکرش در راه رهائی طبقهٔ کارگر از ظلم و استثمار سرمایه داران و دولت سرمایه داری و ضد کارگری شاه بحث و گفتگو را شروع کرد .

پس از آغاز مبارزهٔ سلحانه، او نیز همچون برخی از پیشروترین عناصر آگاه کارگری از طرفداران پرچم و جوش مبارزهٔ سلحانه درآمد و بالاخره در تابستان ۱۵ به سازمان ما پیوست .

مبارزهٔ انقلابی خویش را با پیگیری و احساس مسئولیتی صادقانه و بی‌ریا برای رهائی طبقهٔ کارگر تشید کرد . در روند کار انقلابی خویش زمانی رسید که فعالیت بیشتر او به جدائی افزایش و تنها کورکش بنام فهیم که اینک یک‌ساله و بسیار شیرین و دوست داشتنی

بود، موکول میشد. او حتی یک لحظه هم تردید نکرد و یکپارچه سرشار از عشق به خلق و طبقه، کارگر بود. زن و بچه‌اش را در راه نجات خلقت رها کرد و زندگی مخفیانه، انقلابی خویش را آغاز نمود. اوراین باره بارها میگفت: "کودک من همچون هزاران کودک دیگر که اینک پدرانشان در زندانها و شکنجه گاههای رژیم سرسپرده آمریکا و انگلیس بسر میبرند، میباشد، و تازه آن کودکانی که در این زندان . ۳ میلیون نفری ایران بسر میبرند و باصطلاح پدرشان بالاشرشان است چه چیزی بیشتر از کودک من دارد". او خود را پدر همه کودکان متعلق به طبقات زحمتکش میدانست.

قلب او ملعو از عشق میلیونها کودک رنجدیده، خلق ما بود. او چگونه میتوانست دل به عشق یک کودک ولو اینکه از صلب خورش باشد بیند و دایره عشق خود را بسیار تنگ و محقر گرداند.

رفیق ابراهیم در پائیر سال ۶۵ در یکی از خیابان‌های اصفهان بمناسبت نداشت پوشش مناسب حرکت در شهر به اسارت دشمن درآمد و پس از آن هفته‌های متوالی در راه خلق خویش شکنجه دید و اسرار خلق را مردانه حفظ کرد. و اینک ب مجرم راشتن عشق به طبقه، کارگر و دیگر زحمتکشان از طرف جلادان آریامهری به ده سال زندان محکوم شد. رفیق ضمیمه تنها سرو درایست که از این رفیق در اختیار داریم و تجلی عشق او به کارگران و زحمتکشان است.

رفیق ابراهیم در این شعر در ضمن شرح علت اساسی بد بختی‌ها و رنجهای خلق ما که همانا وجود نظام سرمایه‌داریست، راه رهائی خلق را بوسیله اسلحه، این مقدس‌ترین یار زحمتکشان نشان میدهد این عشق به پا من عشق و صداقت رفیق ابراهیم به پیشگاه خلق رنجدیده و ستمکش خویش تقدیم میشود.

((رنج نابرده گنج))

"سعدی مگر نگفت : گنج میسر شود ز رنج
ای برده رنج و گنج ندیده بپای خیز"
آی . . . !

بسته پینه دستتان از رنج
وصله های فقر از پاپوستان پیدا است
داره تن بر نیستی . . .
ای کارگر، دهقان !
آستین چرکینیان پاک قلب خطمه بیدار
— عدلش ظلم

قانونش اسارت، بندگی، زندان —

گوشتان با من !

"فقر ما از آسمانها نیست"

اگر دردی است
اگر رنجی است
اگر زارع برای آب بر آسمانها دیده مید و زد
اگر دهقان برای خشک نانی شب بسوی شهر میگوجد
اگر با اینهه :

کوشش، تقدلا، سعی

نمی بیند برای درد و رنجش هچ درمانی
و از کار توان فرسای هستی گیر خود بی بهره می پرسد !
ببایستی بد آند

اینکه "غارت گشته عصر است"
"عصر ظلم و استثمار"

*

نه ...!

نه آنسانی که بهر تبرئه افسانه ها تکرار میکردند
— دشمن مردم، تن آسایان —
نه ...!

نخورد ه مهر بد بختی براین پیشانی پرچین
— که هر چیز نشان از رنج و کار و کوششی دارد
... که دشمن کرد ه غارت بهره کارش
... و دارد میکند هر روز و شب غارت
هدف از این همه قانون کور و ضد خلقی
غارت خالق است

— پاسدارانش تا بن دندان مسلح
تا که هر فریاد را خاموش گردانند —
سف ...

... براین قانون هستی سوز و ضد خلقی آنها !
قانونی بسود آریا مهر ...

— دشمن مردم —
که دارد میدهد هستی و خون ملتی بربار

*

تنهای کار ما . . .

تنهای کار هر مظلوم، هر رنجور، هر فرد مستعدیده
بنیان ستم، غارت، چپاول را

زپایه محو و ویران کردن است اینجا

و تا روزی که این بنیان بود برجا

درخت کوشش دهقان نخواهد بار و برگی دار

و تا روزی که این بنیان بود برجا

رهائی بهر فرزند آن فرد ا نیست

در این بیدارگاه ضد خلقی

" نیستی را، خلق محکومند "

و هر فریاد مان را تکه سری میدهد پاسخ

سزای پاسخی اینگونه !

خشون نفرت انگیز است

نشار جانشان این خشم !

و اینک . . .

روزهای انتقام خلق نزدیک است

وفرد ا . . .

دشمنان بر خاک افتاده !

و خلق از ظلم و استثمار . . .

میشود آزار .



تحلیلی بر روابط ایران و عراق

اختلاف ایران و عراق بر سرچه بود و چرا سازش کردند؟ در سال ۱۹۵۸ یعنی ۱۷ سال پیش جمعی از نظامیان مترقبی ارش عراق بر هبری عبدالکریم قاسم تسلط رژیم ارتقای و پادشاهی فیصل را که سگ زنجیری و باوفای امپریالیزم انگلیس بود برجیدند. از همین هنگام اختلافات رژیم ارتقای ایران و دولت مترقبی عراق هم شروع گردید.

این اختلافات بدین دلیل بود که امپریالیسم نصیتوانست اقدامات سوسیالیستی و ضد استعماری دولت جدید و مترقبی عراق را در منطقه تحمل کند.

وجود یک دولت مترقبی در منطقه، نفت خیز خلیج فارس، خطر بسیار بزرگی برای استعمارگران آمریکائی و انگلیسی بشمار میرفت. بدین جهت رژیم دست نشانده، ایران علم مخالفت و کارشناسی علیه دولت عراق را برافراشت. این اختلافات در طی این سالها بر حسب اینکه دولتهای گوناگون عراق تا چه اندازه مترقبی و حامی طبقات زحمتکش بودند کم یا زیاد میگردید. تا اینکه در سال ۱۹۶۸ یعنی در ۲ سال پیش جمعی از عناصر جناح چپ حزب بعثت به رهبری حسن البکر و صدام حسین تکریتی قدرت را در عراق بدست گرفتند.

حزب بعثت، با اینکه با یک حزب واقعی نماینده، رحمکشان و کارگران فاصله، زیادی دارد اما با اینحال یک خوب ضد امپریالیست است که میتواند منافع مردم طبقه، متوسط و تا اندازه، محدودی منافع دیگر رحمکشان جامعه را برآورده سازد. بدین ترتیب دولت جدید عراق نیز نمیتوانست با دولت ارتجاعی و دست نشانده، ایران توافقی را شته باشد، مخصوصاً اینکه رژیم سرمایه داری ایران نیز در طی این سالها باعتبار میلیاردها دلار درآمد نفت را رای چنگ و دندان توسعه - طلبانهای شده بود که میخواست و میتوانست نقش زاند ارمی منطقه را بنفع امپریالیستها عهد دار شود. بدینجهت اختلافات این دولت هر روز اوج تازه‌ای می‌یافتد. رژیم ایران میخواست تسلط بی‌چون و چرازی سیاسی / نظامی و پلیسی خود را در وهله، اول و تسلط اقتصادی خود را در وهله، دوم بر سراسر منطقه، نفت خیز و حساس خلیج و حتی قسمت مهمی از اقیانوس هند (با هدستی کشورهای ارتجاعی دیگر منطقه) برقرار سازد. در حالیکه رژیم متفرق عراق که از پشتیبانی شوروی برخوردار بود و به نیروهای انقلابی ظفار کمل مینمود، دیوار بلندی در برابر توسعه طلبی‌های سرمایه داری ایران بشمار میرفت.

موار اختلاف آنها از اختلاف بر سر مرزهای زمینی و آبی و حق کشیرانی در شط العرب و... شروع می‌شند و تا حمایت از جنبش‌های انقلابی منطقه (ظفار) توسط عراق و رقابت شوروی و آمریکا در منطقه ادامه می‌یافتد. البته در تمام این اختلافات (مسئله، مرزهای آبی یا زمینی، مسئله، نفت زیر دریای خلیج فارس و شط العرب و میزان نفوذ شوروی و آمریکا و...) یک نکته، اساسی مشترک وجود داشت و آن این بود که آیا رژیم عراق همچنان به گرایشات "سوسیالیستی" خود در داخل (که بنفع طبقات رحمکش است) و در نتیجه به گرایشات متفرقیانه و ضد امپریالیستی خود در خارج از کشور یعنی پشتیبانی از

انقلابهای منطقه‌ای و مبارزات مردم منطقه ادامه میدهد یا نه؟ بنظر امپریالیسم و رژیم ایران در صورتیکه دولت عراق به این گرایش ادامه میدارد، دشمن شمارهٔ یک آنها در منطقه بشمار می‌آمد و چنانچه از این گرایش بعثت مناسبات سرمایه‌داری متمایل می‌گشت و دست از حماست جنبشها بر میداشت و حاضر بود در منافع حاصل از استعمار و استثمار خلق‌های منطقه شریک شده و کلاً سیاست واحدی با امپریا لیستها در مقابل مبارزات مردم منطقه را شته باشد، آنوقت اختلافات قابل حل بود و این دو دولت (عراق و ایران) می‌توانستند تمام اختلافات خود را حل و فصل نمایند. دولت عراق مدتها در برابر فشارهای گوناگون امپریالیستها که توسط رژیم دست نشاندهٔ شاه اعمال می‌شد مقاومت کرد. در این مدت رژیم شاه توانست برعی از اربابان (فئودالهای) کرد را که هنوز بر قبائل بزرگی از کردهای عراق حکومت می‌کردند علیه دولت عراق تحریک کرده و با ریختن میلیاردها تومان پول به رامان آنها جنگ بزرگی علیه دولت عراق برآه اند ازد. هر روز ارتش ضد خلق شاه مداخلات و تحریکات متعددی را علیه مرزهای عراق مرتکب می‌شد و روزنامه‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم هر روز بیشتر بر علیه عراق در شبپور خود مید میدند. یکروز می‌گفتند شیعیان عراق را اعدام کردند، روز دیگر خبر از تجاوز ارتش عراق به خاک ایران می‌دادند و... و بدین ترتیب دو کشور بارها تا آستانهٔ یک جنگ کامل پیش‌رفتند. اما علیرغم تمام این دشمنی‌ها، این دو کشور چگونه توانستند اختلافات خود را حل کنند؟

در اواخر سال ۱۳۷۳ یعنی در حدود پائیز ۲۵، کشورهای نفتخیز توانستند با بهره‌گیری از شرایط خاصی که جنگ رمضان (اکتبر ۱۳۷۳) اعرا و اسرائیل و دیگر شرایط خاص جهانی و منطقه‌ای پدید آوردند، قیمت نفت را بطور ناگهانی و تصاعدی بالا برند. این قیمت در عرض سه ماه به

حدود چهار برابر قیمت قبلی خود ترقی کرد . بطوریکه مثلا ایران که حد اکثر درآمد نفت‌ش در سال ۱۹۷۵ در حدود ۴ میلیارد دلار بود ، در سال ۱۹۷۶ بیش از ۲۱ میلیارد دلار یعنی در حدود ۵۰۰ هزار میلیون تومان درآمد بدست آورد . عراق نیز که یک کشور نفت‌خیز است درآمد نفت‌ش به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید . این امر (بالا رفتن قیمت نفت) تاثیرات مهمی در اوضاع منطقه باقی گذاشت . صرفنظر از اهمیت بازهم بیشتری که این منطقه برای امپریالیست‌ها پیدا کرد و صرفنظر از قدرتی که این پول به سرمایه داری بحران زده ایران بخشید و اورا برای تجاوزات بیشتری به مردم ، به خلق ایران و همینطور خلق منطقه آماده‌تر کرد ، همچنین اثراتی که افزایش درآمد نفت در دولت عراق باقی گذاشت که عبارت بودند از :

۱- درآمد هنگفت نفت یکباره تمام طرح‌های اقتصادی دولت عراق را که عمدتاً به اشکال نیمه سویاالبیستی و بنفع توده‌های مردم صورت می‌گرفت تحت الشفاعة خود قرار دارد . و زمینه‌هایی برای تعامل عراق به سمت مناسبات سرمایه داری و اتخاذ شیوه‌های غیرتوده‌ای برای رشد صنعت و تولید (شیوه‌های سرمایه داری مبنی بر ابتکان‌کاری به تکنولوژی ، ماشین‌آلات ، و محصولات غربی و ...) فراهم کرد . دولت عراق بنا به ماهیت دوگانه خود همواره معکن بود بدین سمت (سرمایه داری) بلغره اما پول نفت این لغزش را بصورت فوری و پیسیار ممکنی درآورد . دولت عراق اکنون پول زیادی در دست داشت و کارشناسان و مهندسین (تکنولوگی‌ها) و روش فکرانی که در راس حکومت بودند با آسانی می‌توانستند نیازهای اقتصادی عراق را از بازارهای سرمایه داری غربی تامین کنند . این امر به دری هرچه بیشتر دولت عراق از توده‌های خود و به نزد یکی او به سرمایه دارها منجر می‌شد و نتیجتاً زیسته‌های مناسبی برای سازش با رژیم ایران را فراهم می‌کرد .

۲ - با افزایش قیمت نفت و در شدن دولت عراق از روش‌های سوسیالیستی برای رشد صنعت و تولید (که برادرانگاه یک‌جانبه به پول نفت بوجود آمده بود) همچنین زمینه‌های مناسیب بوجود آمد تا دولت عراق متقادع شود که منافع مشترکی با رژیم ارتجاعی ایران در حفظ باصطلاح ثبات و امنیت منطقه دارد. این ثبات و امنیت البته جزئیات و امنیت منافع امپریالیستها و غارتگران نفت در مقابل اوجگیری مبارزات مردم منطقه چیزی نیگری نبود. مخصوصاً اینکه با چنین سازشی، دولت عراق میتوانست امتیازات مهمی از قبیل قطع شدن جنگ کردها، قطع شدن حملات پراکنده نیروهای ایرانی به مرزهایش و... را بدست آورد. درحالی که این نیز سلم بود هرگونه سازشی با رژیم ایران مستلزم قبول موضع برتر و حاکم ایران در منطقه است.

بالاخره بعد از مدتی کشمکش در داخل خود حکومت عراق، در حالیکه کمونیستهای موجود در کار رهبری عراق با این سازش که کاملاً بضرر خلقهای منطقه بود مخالفت میکردند، بعثتیها توانستند نظرخوب شاه را مبنی بر سازش با رژیم ایران بر آنها حاکم کنند که نتیجه‌ماش را در کنفرانس الجزایر، طی اعلامیه، چهارماده‌ای که از طرف شاه و صدام حسین امضاء شده بود مشاهده کردیم. از این ببعد دولت عراق در صف متحدین رژیم ایران و امپریالیستها در منطقه درآمد و حمایت خود را از انقلابیون ظفار قطع کرد و حتی دولت انقلابی یعنی جنوبی را برای سازش با رژیم‌های ارتجاعی منطقه تحت فشار گذاشت. و بدین ترتیب معاهده ایران و عراق تبدیل به نقطه آغازی برای قدرت‌گیری وحاشیت ارتجاع منطقه و در راست آنها رژیم ایران گردید.

البته این اقدامات تنها یک طرف سکه را نشان میدهد. طرف دیگر خلقها و مبارزات انقلابی آنها قراردارد که مسلمان هرگونه اتحاد ارتجاعی را هرچند که قوی باشد درهم خواهد شکست.

رفای کارگر ! سازمان ما طی چند مقاله، مربوط بهم که همگی در یک جزو تحت عنوان "ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق" چاپ شده این مسائل را بطور مفصل تر و کاملتری مورد بحث و بررسی در قیق قرارداده است. به رفای کارگری که خواهان تفصیل بیشتری در این زمینه هستند توصیه میکنیم که به این کتاب مراجعه نمایند.



جنایات رژیم شاه در ظفار

در ماههای اخیر رژیم سرسپردهٔ شاه بموازات تشدید حملات ارتضی ضد انقلابی خود علیه نیروهای انقلابی ظفار، تبلیغات کرکنده‌ای را علیه برادران انقلابی ما در ظفار که برای کوتاه‌کردن دست غارتگران انگلیسی و آمریکائی و بخاطر استغلال و آزاری میهمن خود نبرد میکنند، برآه اند اخته است تا بدینوسیله چهرهٔ جنایتکارانهٔ خود را دریشت این قبیل دروغگوئی‌ها پونانده و تجاوز آشکار خود را علیه منافع، استغلال و آزاری خلق مبارز ظفار و عمان موجه جلوه دهد.

اما هدف از این حملات جنایتکارانه علیه مردم مبارز ظفار چیست و تبلیغات کرکندهٔ رژیم خائن چه هدفی را دربال میکند؟

در واقع شاه جنایتکار که دستهای پلید شد تا مرفق درخون خلق ما غوطه‌ور است اینبار بیشتر مانه میکوشد تا منافع اربابان آمریکائی و انگلیسی خود را نمیقط در ایران بلکه در سطح منطقه و بخصوص در عمان که از طرف انقلابیون ظفار مورد تهدید قرار گرفته حفظ کند. بدین منظور با

براه اند اختن یک جنگ برادرکشی در عمان و وارد ارکدن سریازان و جوانان زحمتکش ایرانی به جنگ با نیروهای انقلابی ظفار، با ریختن هزاران تن بعیهای خانمانسور و آتش زا بر سر زنان و کودکان و مردان زحمتکش ظفار، همان نقشی را در منطقه ایفا نماید که سالها ارباب بزرگترش آمریکا در ویتنام بعده گرفته بود. رژیم شاه جناپنکار که گویا هنوز از شکست مفتضحانه، اربابان آمریکائی خود در ویتنام، لائوس و کامبوج درسی نگرفته اینکه میخواهد با فریب خلق زحمتکش ایران، با عنوان کردن مطالبی از این قبیل: "امنیت و منافع ایران بخطیر افتاده...."، جوانان میهنمنان را به بزرگرکشی در ظفار وارد آراید. اما باید پرسید خلق ما چه منافعی در ظفار دارد که در آن مجبور به جنگیدن باشد؟ منافع و آزاری خلق ما از چه سمتی و از طرف چه نیروهایی تهدید میشود؟ از طرف انقلابیون ظفار که برای آزاری و زهای میهن خود از قید و بند امپریالیسم انگلیس و آمریکا میجنگند؟ و با بر عکس از طرف رژیم شاه خائن و اربابان آمریکائی او؟

این انقلابیون ظفار هستند که نفت ما را چپاول میکنند و معادن ذی قیمت مس و اورانیوم ما را بغارت میبرند یا امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی و مزدوران را خلیشان، شاه و طبقه، حاکم ایران؟ این انقلابیون ظفار هستند که نیروی کار میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی را با پرد اختبهای اند کی مورد استثمار وحشیانه قرار میدهند یا سرمایه داران خونخوار آمریکائی و انگلیسی و دربار ننگین محمد رضا شاه؟

کدامیک دشمن خلق ما، دشمن مردم زحمتکش ما و دشمن کارگران و توده های ایرانی هستند؟ رژیم سرمایه داری شاه و اربابان آمریکائی آنان یا انقلابیون ظفار؟ مردم ما سالهای است که با مبارزات خونین خود علیه رژیم سیاه پهلوی، علیه امپریالیستهای غارتگر انگلیسی و آمریکائی پاسخ به چنین سوالاتی را را دهند.

امروز نیز این واقعیت که تجاوز رژیم شاه به ظفار مورد نفرت و انزعاج مردم ما واقع شده است، این واقعیت که سربازان زحمتکش ایرانی با زور سرنیزه به جنگ کشانده شده‌اند، این واقعیت که صد ها نفر از خانواره، نظامیان با تظاهرات خود در مقابل دادرسی ارتش و وزارت جنگ خواهان بازگشت فرزندان خود از ظفار شده‌اند، همگی نشانه‌های بارزی است از آگاهی خلق ما به ماهیت اجتماعی رژیم مزد و رشاد و مخالفت با نقشه‌های تجاوزکارانه او و اربابان آمریکائیش در ظفار.

رفقای کارگر:

مبارزه، انقلابیون ظفار علیه نیروهای تجاوزگر انگلیس و رژیم شاه خائن بخش مهمن از مبارزه خلق‌های منطقه علیه امپریالیسم و سرمایه-داری جهانی بشمار می‌رود. این مبارزه با رشته‌های محکم به مبارزه، عارلانه و انقلابی خلق‌های زحمتکش ایران علیه رژیم سیاه پهلوی پیوند می‌خورد. در چنین موقعیتی "قیام کارگر" خود را موظف می‌بیند که برای آگاهی کارگران مبارز از انقلاب ظفار و تاریخ پیدا یش و رشد آن وهم - چنین پرده برداری از وحشیگری‌های رژیم ایران، به درج مقالاتی هرجند مختصر و کوتاه در شماره های آینده مباررت ورزد. در شماره آینده ما بحث مختصری پیرامون "انقلاب ظفار و تاریخ پیدا یش و رشد آن" خواهیم داشت.

مرگ بر رژیم تجاوزگر شاه خائن!
برقراریار اتحاد نیروهای انقلابی خلق منطقه!

درباره اضافه کاری

یک محاسبه ساده درمورد "اضافه کاری" و سود سرشاری که برای سرمایه دارد اند.

همانطور که درمورد کارخانه "ایرانا" گفته شد، این کارخانه در شب و شیفت کار می‌کند. یک شیفت از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب و شیفت دیگر از ساعت ۷ شب تا ۷ صبح می‌باشد. (در ضمن یک ساعت وقت نهار و ۰۰۰) بدینترتیب هر کارگر مجبور است هر روز ۱۳ ساعت اضافه کار کند. البته اضافه کاری در بیشتر کارخانه‌ها انجام می‌گیرد ولی کارگران بعضی روزها می‌توانند اضافه کاری نکنند. ولی کارخانه‌های مثل ایرانا از همان روز اول از کارگر تعهد می‌گیرند که باید هر روز خسواه ناخواه اضافه کاری کند و بهمین جهت رفت و آمد سرویسها را هم طوری تنظیم می‌کنند که کارگران علاوه مجبور به اضافه کاری باشند.

حالا ببینیم این شیوه کار سرمایه داران و از جمله "اریه" برای چیست؟ چرا او اصرار دارد که کارگران هر روز ۱۳ ساعت اضافه کاری کنند؟ چرا او نمی‌خواهد کارخانه سه شیفت (هر شیفت ۸ ساعت)

کار کند و در نتیجه کارگران بیشتری استخدام نمی‌کند؟ خلاصه اضافه کاری چه نفعی برای سرمایه داران دارد در صورتیکه ۳۵٪ هم اضافه مزد به کارگر میدهد؟

ما در اینجا میخواهیم ثابت کنیم که اضافه کاری با وجود پرداخت ۳۵٪ اضافه مزد به کارگر همراه به نفع سرمایه دار است و در واقع کارگران در این میان ضرر می‌کنند! اما چگونه؟ کار فرما با استفاده از "اضافه کاری" کارگران سعی می‌کند مقدار کمتری کارگر استخدام کند و در نتیجه:

اولاً - کار فرما سود ویژه کمتری پرداخت می‌کند. چون سود ویژه به نسبت اصل حقوق کارگر (۸ ساعت کار در روز) پرداخت می‌شود و به زمان اضافه کاری سود ویژه تعلق نمی‌گیرد. و با توجه به اینکه مقدار سود ویژه در اثر مبارزات کارگران افزایش می‌یابد این موضوع (کمتر بودن تعداد کارگران اما زیادتر بودن ساعات کار آنها) اهمیت بیشتری برای سرمایه دار پیدا می‌کند.

دوم - مزد جمعه و کلا مزد تعطیلات رسمی کمتر می‌پردازد.
سوم - وقتیکه کار فرما تعداد کمتری کارگر استخدام می‌کند و بقیه را مجبور به اضافه کاری می‌کند، هزینه بیمه، پرداختی از طرف کار فرما به شرکت بیمه کمتر است (هر چند طبق قانون کار که خودشان بگردن گرفته‌اند بایستی حق بیمه موقع اضافه کاری کارگر هم پرداخت شود، ولی معمولاً کارخانه‌ها آنرا نمی‌پردازند).

چهارم - کار فرما در موقع اخراج کارگران حق اخراج کمتری می‌پردازد.
پنجم - هزینه خدمات کمتری می‌پردازد (یعنی هزینه سرویس رفت و آمد، ناهار و شام، لباس و وسائل ایمنی، هزینه‌های اداری وغیره).
ششم - سرمایه داران سعی می‌کنند با اضافه کاری کشیدن از کارگران کار آئی آنها را بالا ببرند. زیرا کارگری که ۱۲ ساعت کار می‌کند

طبعاً در ساعت هفتم و هشتم هنوز سرحال است . ولی کارگری که ۸ ساعت در روز کار میکند در ساعت هفتم و هشتم خسته شده است .
 هفتم - سرمایه داران معتقدند هرچه تعداد کارگر کمتر باشد در سرهای (!) ناشی از مبارزات و خواستهای کارگران کمتر است و همچنین هرچه تعداد کارگران کمتر باشد مسائل صنفی کارگران نیز کمتر است و کارگران نیروی کمتری را در مقابل کارفرما تشکیل میدهند .
 هشتم - کارفرما معتقد است هرچه تعداد کارگر کمتر باشد او همین کارگران را وارد اربه اضافه کاری کند به نفع اوست چرا که در نتیجه اضافه کاری کارگر درآمد بیشتری بدست آورده و نتیجتاً کمتر بفکر مبارزه برای خواستهای عادلانه خود میافتد .

* * *

حالا برای اینکه این موضوع را با اعداد و ارقام نشان دهیم مثالی از کارخانه ایرانا (که در واقع مثالی است از همه کارخانه هائی که کارگران آن اضافه کاری میکنند) میآوریم . این مثال با محاسبات دقیق صورت گرفته است . در این محاسبه میخواهیم ببینیم یک کارگر در موقع کار عادی (۸ ساعت اول کار) و همینطور در موقع اضافه کاری نیروی کارش را به چه قیمت هائی میفروشد ؟ و این در و قیمت را باهم مقایسه کنیم .

مثال : یک کارگر ساره در مقابل ۸ ساعت کار (۸ ساعت اول کار) مبلغ ۱۲۰ ریال از کارفرما مزد میگیرد . سایر هزینه های روزانه ای که کارفرما برای کارگر خرج میکند تا او ۸ ساعت برای وی کار کند علاوه بر ۱۲۰ ریال دستمزد عبارتست از :

سهم سود ویژه [*] سه ماه در سال در یکروز	۳۰ ریال
ما بیه التفاوت قیمت نهارکه سرمایه دار میدهد	۲۰ ریال
هزینه [*] سرویس	۲۵ ریال
سهم مزد مرخصی سالانه در روز	۲۰ ریال
هزینه [*] بیمه (۱۳٪)	۱۶ ریال
ساپر هزینه ها	۹ ریال
جمع	۱۲۰ ریال

این مقدار مجموع هزینه های متفرقه و گوناگونی که کارفرما علاوه بر دستمزد کارگر متحمل میشود تا او ۸ ساعت کار کند و دستمزد روزانه ۸ ساعت کار کارگر هم ۱۲۰ ریال است. درنتیجه هزینه های که کارفرما برای ۸ ساعت کار یک کارگر ساده متحمل میشود مجموعاً ۴۴ ریال میشود.

بنابراین هر ساعت کار کارگر در زمان عادی کار (۸ ساعت اول) به قیمت ۳۰ ریال از طرف سرمایه داری خریده میشود ($۳۰ = ۲۴۰ \div 8$). حالا ببینیم اگر این کارگر ساده اضافه کاری کند. کارفرما با پرداختن ۳۵٪ حق اضافه کاری ضرر میکند یا منفعت؟ (البته منظور ما از ضرر یا منفعت در زمان اضافه کاری نسبت به زمان عادی کار است). والا کارفرما در هر دو زمان عادی و اضافه کاری از استثمار کارگر سود سرشاری میبرد). کارگری که ۱۲۰ ریال مزد میگیرد اگر ۳ ساعت اضافه کاری کند معادل ۳ ساعت کار عادی یعنی ۶۰ ریال دریافت میکند. یعنی نیروی کار این کارگر در زمان اضافه کاری ساعتی ۶۰ ریال از طرف کارفرما خریده میشود. پس می بینیم که یک کارگر در کار معمولی نیروی کارش را ساعتی ۰ ریال و در زمان اضافه کاری به ساعتی ۲۰ ریال بفروش رسانیده است (یعنی ساعتی ۱۰ ریال به ضرر کارگر و بسیار

سرمایه دارد است) . بعبارت دیگر نیروی کار کارگر در موقع ۳٪ اضافه - کاری "در مدت زمان معین (با وجود پرداخت ۳۵٪ اضافه مزد به کارگر) بسیار ارزانتر از نیروی کار عادی همان کارگر در همان مدت زمان از طرف سرمایه دار خریداری میشود (۱) . و همانطور که گفته شد آن سوی آن سود سرشاری است که کارفرما از استثمار نیروی کار کارگر میبرد .

حالا توجه کنید ، اگر فرض کنیم ... کارگر ایرانی هر کدام در روز ۳ ساعت اضافه کاری کند . بنابراین روزانه ۱۲۰۰۰ ساعت ($12000 = 12000 \times 3$) اضافه کاری صورت میگیرد . و اگر قیمت هر ساعت اضافه کاری برای کارفرما یک تومان ارزانتر از قیمت هر ساعت کار بمعمولی تمام شود (بفرض آنکه تمام این ... نفر همه کارگران پاشند) آنوقت کارفرما تنها بابت اینکه هر کارگر را ۳ ساعت در روز بیشتر به کار وارد آشته $12000 \times 10 = 120000$ ریال بیشتر از موقعی که بخواهد همین مقدار ساعات کار را توسط خرید نیروی کار کارگران دیگر تأمین کند سود میبرد . حالا از استثماری که در خود این ساعات کار (چه عادی و چه اضافه کاری) صورت میگیرد صحبت نمیکنیم .

بنابراین از این محاسبه ساده روشن میشود که چرا سرماید ارائه و از جمله همین آقای اریه صهیونیست اصرار دارند که کارگران "اضافه کاری" هرچه بیشتری برای آنها انجام دهند .

(۱) هرچه مزد کارگر کمتر باشد این نسبت بیشتر به نفع کارفرما است .



www.KetabFarsi.com

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

A PUBLICATION OF

Organisation of Mojahedeen of the People of Iran

۱۳۵۵ تیرماه چاپ سوم

JULY 1976